DEMAND
FULL
AUTOMATION

DEMAND
UNIVERSAL
BASIC
INCOME

DEMAND
THE
FUTURE

Inventing the Future

Postcapitalism and a World Without Work

Nick Srnicek
Alex Williams

VERSO

فصل ششم

ترجمه - محمود شوشتری

امروز به نظر می‌رسد نیروهای مترقی باید بیشترین تلاش را برای دستیابی به کوچکترین میزان تغییر انجام دهند. تظاهرات توده‌ای و اعتصابات کارگری صورت می‌گیرد، اما حاکمین وقت موفق به مهار و سرکوب آن می‌شوند. در کشورهای اروپایی میلیون‌ها نفر در اعتراض به ریاضت اقتصادی به پا می‌خیزند، ولی کاهش بودجه بی‌سابقه ادامه می‌یابد. در سراسر جهان مردم در اعتراض به نابرابری اقتصادی، شکاف بین فقیر و غنی فریاد می‌کشند، اما این شکاف هر روز بیش از پیش می‌گردد. خوشبختانه در میان این روایات سیاه، نقطه‌های سفید نیز به چشم می‌خورند که امیدبخش هستند و به ما انرژی می‌بخشند. موفقیت‌هایی هر چند کوچک، اما بسیار مهم برای ادامه مبارزه. بسیج مردم کار ساده‌ای نیست، اما ما هر روز شاهد گوشه‌هایی از مشارکت مردم در اعتراضات در کران تا کران این کره خاکی هستیم. مبارزات مقاومت به سرعت در حال افزایش است، اما مقاومت برای چی؟ مقاومت یعنی دفاع از چیزهای پرارزش گذشته، حفظ آنچه که داریم و یا بازگشت به انچه که داشتیم. آیا ما واقعاً خواهان وضع موجود هستیم؟ آیا ما خواهان بازگشت به گذشته هستیم؟

در مبارزات اخیر ما شاهد موفقیت‌های کوچک با وجود بسیج‌های بزرگ هستیم. نقش نیروی چپ در این جنبش‌ها بسیار کمرنگ است. در اینجا چپ باید به این پرسش ناخوشایند اما لازم پاسخ دهد: چه اشتباهی رخ داد؟ قطعاً قدرت سرکوب افزایش یافته است، ولی آیا واقعاً شدت سرکوب بسیار بیشتر از گذشته است؟ واقعیت این است که ضعف کنونی چپ را نمی‌توان به سادگی تنها به شدت سرکوب محدود کرد. باید صادقانه پذیرفت که مشکلات بزرگی در صفوف چپ و استراتژی و تاکتیک ان وجود دارد.
یکی از مشکلات کلیدی در این رابطه پذیرش گسترده و بی‌انتقاد انچه نویسندگان،نیک سرنیسک و آلکس ویلیامز، کتاب اختراع آینده ، "سیاست مردمی" می‌نامند، می‌باشد. اما سیاست مردمی چیست؟ پایه‌های تفکر "سیاست مردمی" بر چه قرار دارند؟ چپ دچار چه اشتباهی گشت؟ چرا راست موفق گشت؟ در زیر می‌توانید پاسخ نویسندگان به این پرسش‌ها و نیز پرسش‌های مشابه دیگری را مطالعه کنید. پاسخ این پرسش‌ها در فصل اول و دوم و سوم کتاب "اختراع آینده" اثر نیک سرنیسک و آلکس ویلیامز داده شده است.
در فصل ششم نویسندگان بر ضرورت چهار مطالبه محوری برای رسیدن به هدف جامعه پسا کا بحث می‌کنند:

۱ - اتوماسیون کامل

۲ - کاهش روزهای کار در هفته.

۳ - تدارک برای مقرر کردن یک درآمد پایه همگانی در مقیاس بین‌المللی.

۴ - کاهش و تغییر فرهنگ اخلاق کاری.

ترجمه فصل‌های اول، دوم، سوم، چهار و پنجم کتاب را می‌توان بترتیب در لینک‌های زیر در سایت دریچه‌ها مطالعه کرد:

http://daricheha.com/weblog/?p=1274	فصل اول
http://daricheha.com/weblog/?p=1389	فصل دوم
http://daricheha.com/weblog/?p=1466	فصل سوم
http://daricheha.com/weblog/?p=1636	فصل چهارم
http://daricheha.com/weblog/?p=1642	فصل پنجم.

فصل ششم

نظریهٔ پسا - کار

هدف آینده رسیدن به اتوماسیون کامل است.

آرتور سی کلارک

در فصل گذشته تغییرات شرایط اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نشان داده شد که چرا جهان پسا - کار بگونهٔ فزاینده‌ای ضرورت دارد. در این فصل توضیح خواهیم داد که یک جهان پسا - کار در عمل ممکن است به چه معنا باشد (۱)/ رسیدن به این هدف مهم ایجاد یک پلاتفرم اهمیت حیاتی دارد. برای اثبات ادعای محوری بودن چنین مطالبه‌ای در درجه نخست، ما با گرایش رایج و در حال گسترش چپ رادیکال امروز روبرو خواهیم بود که بر این باور است که تعالی رادیکالیسم، سازش ناپذیری و تن ندادن به طرح هرگونه مطالبه است (۲)/ این منتقدان اغلب ادعا می‌کنند که طرح هرگونه مطالبه به‌معنای کرنش در مقابل نظم و ساز و کار جاری و بنابراین مشروعیت بخشیدن به آن و قدرت حاکم است. ولی چنین حساب و کتابی خصلت هم‌آوردی و ستیزه‌جویی را که در قلب و هسته مرکزی طرح هر مطالبه ضرور وجود دارد و نیز نقش فعالی که آن‌ها در ساختن و پدید آوردن یک عامل فعال در تغییرات دارند را، نادیده می‌گیرد (۳)/ بر چنین بستری رد و مخالفت با هرگونه مطالبه‌ای نشانهٔ آشفتگی تئوریک است، نه پیشرفت عملی. هرگونه سیاست بدون مطالبه صرفاً کلکسیونی از بدن‌های بدون هدف است. هرگونه چشم‌انداز معنادار از آینده باید در بردارنده پیشنهادات و اهدافی باشد. هدف این فصل کمک به این بحث بالقوه مفتوح در این راستا است. هیچ یک از پیشنهادهایی که در این فصل مطرح شده، اصلاً جدید نیستند، این وجه قوی آنهاست: این پروژه بدون ارتباط با دیگر عوامل سیال پیش‌رو نخواهد بود، چرا که چارچوب‌ها و جنبش‌های در حال حاضر موجود به چنین پروژه‌ای کشش دارند.

امروز دیگر، مطالبات انقلابی ساده لوحی و در عین‌حال خواسته‌های اصلاح‌طلبانه هم بیهوده بنظر می‌رسند. [این بحث‌هایی هستند که معمولاً صورت می‌گیرند] و اغلب چنین تمام می‌شوند که یک طرف، طرف دیگر را متهم می‌کند که آگاهانه الزامات استراتژیک و شرایط مورد نظر آن‌ها را در نظر نگرفته و به‌همین دلیل مطالبات مورد نظر آن‌ها را غیررفرمیستی در نظر گرفته‌اند. منظور ما از رفرم‌های غیراصلاح‌طلبانه آن‌هایی هستند که دارای سه ویژگی اند: اول این رفرم‌ها دارای چنان مرز آرمانی هستند که با فشار آوردن به چارچوب‌ها و توان سرمایه‌داری موجود، می‌توان به آن‌ها دست یافت. جنس چنین فشاری باید از مطالبه مؤدبانه و بانزاکت به خواسته‌های قاطعانه و محکم که با چاشنی ستیزه و آشتی‌ناپذیری پررنگ شده، تغییر کند. چنین مطالباتی (شروط) اتوپی سمت‌گیری آینده را با خواست دخالت عاجل در زمان حال درهم می‌آمیزد، و به یک "آرمان بدون عذر و بهانه" فرا می‌خواند (۴)/ دوم؛ پیشنهاد غیراصلاح‌طلبانه برپایه روندهای واقعی جهان امروز بنا شده‌اند و بنابراین به آن‌ها خصلتی زیست پذیری می‌دهد. موردی که خیالپردازی انقلابی فاقد آن است. سوم؛ و مهم‌تر این که این خواسته‌ها تعادل سیاسی فعلی را تغییر می‌دهند و زمینه‌ای برای تحولات بیشتر فراهم خواهد کرد. این خواسته‌ها گذار آزاد (بدون مانع) از حال؛ متفاوت با گذار مکانیکی به آینده و مرحله از پیش تعیین شده از تاریخ را، طراحی می‌کنند (۵)/ پیشنهادات این فصل ما را از سرمایه‌داری خلاص نخواهند کرد، ولی به ما، قول رهایی از نئولیبرالیسم را می‌دهند و تعادل جدیدی بین نیروهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را پدید می‌آورند. بحث ما این است که چپ باید روی یک اجماع و همکاری برای کار بسیج گذر از اجماع عمومی سوسیال‌دمکراتیک و نئولیبرالی، نیرویش را متمرکز کند. در یک جامعه پسا - کار ما ظرفیت‌های بالقوه بمراتب بیشتری برای آغاز حرکت به‌جلو و رسیدن به اهداف بزرگ‌تر خواهیم داشت. اما این پروژه‌ای است که باید در بلند مدت تحقق یابد: نه سال‌ها، نه ده سال، بلکه دهه‌ها. گذار فرهنگی، نه دوره‌های انتخاباتی. با توجه به واقعیت ضعیف چپ امروز، تنها یک راه وجود دارد: احیای قدرت خود با صبر و شکیبایی - موضوعی که در بخش‌های پیش‌رو به آن پرداخته خواهد شد. خیلی ساده باید اذعان داشت که راه دیگری برای متحقق کردن یک جهان پسا - کار وجود ندارد. بنابراین توجه ما باید معطوف به اهداف استراتژیک بلند مدت باشد و نهادها و سازمان‌های مردم محوری را بنا کنیم که بتوانند در مسیر رسیدن به این اجماع عمومی کمک کننده باشند. سمت‌گیری چپ به سوی آینده پسا - کار، نه تنها دستآوردهای قابل توجه‌ای در پی خواهد شد -

مانند کاهش خشونت و شدت کار و فقر و بیکاری - بلکه در این فرآیند قدرت و نفوذ سیاسی نیز بوجود خواهد آمد. در خاتمه ما براین باوریم که با در نظر داشت شرایط مادی؛ یک جامعه پسا - کار نه تنها قابل دستیابی، بلکه قابل دوام و رشد و ترقی مطلوب است (۶). این پروژه راهی را برای حرکت به‌پیش نشان می‌دهد: ایجاد یک جامعه پسا - کار بر پایه اتوماسیون کامل اقتصاد، کاهش هفته کاری، مقرر کردن و اجرای یک حداقل درآمد پایه همگانی در مقیاس بین‌المللی و رسیدن به یک تغییر و گذار در درک ما از اخلاق کاری.

اتوماسیون کامل

اولین خواسته، رسیدن به یک اقتصاد کاملاً اتوماتیک است. برای سرمایه‌داری آینده بدون بکارگیری و استفاده از آخرین دستآوردهای فنآوری در اقتصاد که هم بتواند انسان را از خرحمالی کار رها کرده و در عین حال موجب افزایش روز افزون بهره‌وری تولید و میزان ثروت گردد، امکان دیگری وجود ندارد. سرمایه‌داری آینده، لزوماً باید بین افزایش تولید به قیمت هزینه کردن آزادی (وضعیتی که تمرکز بر کار در اتحاد شوروی پژواک آن بود) یا آزادی به بهای هزینه کردن افزایش تولید که مشابه همان شیوه‌های تولیدی پیشین اند، و نتیجه‌اش ویرانی است، یکی را انتخاب کند (۷)/ اما، در مقابل از طریق اتوماتیک کردن، ماشین بگونه فزاینده‌ای می‌تواند کالاها و مایحتاج مورد نیاز و خدمات بیشتری را تولید کرده، در عین حال انسان را از تلاش جانکاه برای تولید همان کالاها و خدمات خلاص کند (۸)/ به این اعتبار بحث ما این است که گرایش بسمت اتوماسیون و جایگزین کردن کار انسان باید با شور و اشتیاق شدت یابد و بعنوان یک هدف در نظر گرفته شود (۹)/ این پروژه‌ای است که گرایشات و ظرفیت‌های موجود در سرمایه‌داری را هدف قرار داده و در برمی‌گیرد، ولی ادامه آن فراتر از پارامترهای قابل قبول روابط اجتماعی سرمایه‌داری موجود خواهد بود و آن را بجلو می‌راند.

مدت زمان طولانی سرمایه‌داری مترادف با تغییرات سریع در تکنولوژی بوده: ابزار تولید در پاسخ به ضرورت انباشت اولیه، بگونه‌ای مداوم دگرگون شدند (۱۰)/ در قرن نونزدهم کشاورزی آغاز به مکانیزه شدن کرد. قطعات کوچک‌تر زمین هرچه بیشتر در مزارع بزرگ کشاورزی صنعتی متمرکز شدند. صنایع دستی نیز بواسطه وارد شدن یک مداخله‌گر خارجی - ماشین آلات - در فرآیند تولید، دگرگون شدند. کاری که بطور سنتی توسط کارگران ماهر انجام می‌شد، حالا به بخش‌های مختلفی تقسیم شد، که اغلب به کمک ماشین آلات انجام می‌شد (۱۱)/ کار در بین کارگران تقسیم شد و هر کارگر عهده‌دار انجام بخشی از کار شد و ابزار تولید که زمانی توسط کارگر اداره می‌شد، تبدیل به ماشینی شد که با ریتمی یکنواخت فرآیند تولید را انجام می‌داد (۱۲)/ کار هرچه بیشتر به عملی تکراری، غیر ماهرانه که تحت سلطه ماشین‌آلات بود، تبدیل شد - با افزایش تقاضا برای کارگران غیرماهر ارزان قیمت (بویژه زنان و کودکان) (۱۳)/ در سال‌های آغازین قرن بیستم با بکار گرفته شدن تکنولوژی‌های جدید که موجب حذف بیشتر حرفه‌های عادی روزمره، مانند حمل و انتقال کالا بودند، این فرآیند دستخوش تغییر شد. نیاز به کارگران ماهری که بتوانند بر ماشین‌آلات جدید نظارت کرده و خدمات کاری در حال افزایش را ارائه و قادر به اداره شرکت‌های بزرگی که هر روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شد، باشند، افزایش یافت (۱۴)/ نیاز به کارگر متخصص در اوائل قرن بیستم با ظهور و افزایش فنآوری اداری - تایپیست، فتوکپی، و غیره که نیازمند اپراتورهای نسبتاً تحصیل کرده بود، فزونی یافت. بعبارت دیگر، ضرب‌آهنگ استفاده از تکنولوژی یکپارچه و یکنواخت نیست. چگونگی افزایش تقاضا برای نیروی کار ماهر در طی یک قرن گذشته گواه این مدعا است (۱۵)/ در طی این دوره، کاهش اشتغال‌زایی در کارخانجات به‌دلیل حساسیت به افزایش بهره‌وری تکنولوژی ادامه داشت (۱۶)/ اتوماسیون تولید انبوه کارخانه‌ای که در اوائل قرن بیستم آغاز شد در نهایت با اتوماسیون گروه‌های کوچک تولید کارخانه‌ای تداوم یافت (۱۷)/ در حالی که در سال ۱۹۷۰ بخش صنعتی تنها ۱۰۰۰ روبوت را به‌خدمت گرفته بود، امروزه ۱،۶ میلیون روبوت بکار گرفته شده‌اند (۱۸)/ در عرصه اشتغال، تولید کارخانه‌ای به نقطه اشباع در مقیاس جهانی رسیده است. حتی در کشورهای درحال توسعه، گرایش به‌سمت تهی شدن شهرها از صنایع است و در حال حاضر رشد اشتغال‌زایی عمدتاً محدود به بخش خدمات است (۱۹)/ همزمان با کاهش تولید در نیمه دوم قرن بیستم، تغییر دیگری نیز بوجود آمد. در حالی که تکنولوژی اداری اولیه تکمیل شد و تقاضا برای کارگران ماهر افزایش یافت، توسعه ریزپردازنده‌ها و تکنولوژی کامپیوتری شروع به جایگزین شده کارگران نیمه ماهر بخش خدمات در بسیاری از عرصه‌ها شد - برای مثال، اپراتورهای تلفن ومنشی‌ها (۲۰)، روباتیک شدن ماشین خدمات در حال بخار کردن است. در طی پانزده سال گذشته بیش از ۱۵۰۰۰۰ روبوت خدماتی حرفه‌ای فروخته شده است (۲۱)/ حرفه‌های "عادی" بگونه‌ای جدید مورد تهدید قرار گرفته‌اند - حرفه‌هایی که می‌توانند در یک سری از مراحل رمزگذاری می‌شوند. این‌ها وظایفی هستند که کامپیوتر کاملاً قادر به انجام آن‌ها است و هر زمان که نرم‌افزار مناسب برای آن تهیه شد، کاهش مؤثر و شدید بخش زیادی از حرفه‌ها در طی چهار دهه گذشته بوده است (۲۲)/ حاصل چنین تحولی قطبی شدن بازار کار بوده است، چرا که تعداد زیادی از حرفه‌های با دستمزد و مهارت متوسط که حرفه‌های عادی اند، شامل اتوماسیون شده‌اند (۲۳)/ در سرتاسر آمریکای شمالی و اروپای غربی، وجه مشخصه بازارکار با غلبه کارگرانی با مهارت کم، دستمزد پائین، در حرفه‌های خدماتی و عملی (برای مثال، فاست فود، خرده فروشی، حمل و نقل، مهمانداری هتل انبارداری)، همراه با تعداد بسیار کمتری از کارگران با مهارت بالا، دستمزد بالا وکارهای غیر معمولی عملی اند(۲۴).

موج اخیر اتوماسیون آماده دگرگون کردن رادیکال و باز تقسیم بازار کار است، زیرا که این موج همه عرصه‌های اقتصاد را در بر خواهد گرفت: جمع‌آوری همه داده‌ها (تشخیص و خوانش فرکانس‌های رادیویی، داده‌های کلان)؛ تولید انواع جدید ربوت‌های انعطاف پذیر (هوشمند) (۲۵)، تولید قطعات افزاینده (۲۶)، اتوماتیک شدن فاست فود، با بهره گرفتن از خدمات هوش مصنوعی در کمک به مشتری، مراقبت از سالمندان و نیز الگوهای محاسبه‌گر - عامل‌های نرم‌افزاری ویژه امور مالی (تجارت الگوریتمی)، و بویژه توزیع (انقلاب لجستیکی، اتومبیل‌های خود ران (۲۷)، کشتی‌های کانتیر کشی که توسط پهبادها هدایت می‌شوند و انبارهای اتوماتیک و خودگردان شده (۲۸)/ در هر مرحله ساده کارکرد اقتصادی - از تولید تا توزیع تا مدیریت و تا خرده فروشی - ما شاهد گرایشی در مقیاس گسترده به سمت اتوماسیون شدن هستیم (۲۹)/ آخرین موج اتوماسیون به دلیل بهبود الگاریتمیک است (بویژه در یادگیری ماشین و یادگیری تعمیق یافته‌تر)، توسعه سریع روبوت‌ها و رشد قابل توجه آن‌ها در توانمندی محاسبه (در منبع داده‌های کلان) که در حال درهم آمیزی با "عصر دوم ماشین" اند، در حال تغییر و دگرگون کردن بُرد وظایفی که ماشین می‌تواند بعهده بگیرد، است (۳۰)/ چنین تحولی عصری را خلق خواهد کرد که بلحاظ تاریخی از جنبه‌های گوناگون خود ویژه است. فنآوری جدید، الگوی تشخیص وظایف هر دو شکل کارهای عادی و پیچیده‌تر مبتنی بر شناخت و ادراک را به موضوعی برای اتوماسیون تبدیل می‌کند: تکنولوژی پیچیده در حوزه ارتباطات کامپیوتر را در پاره معینی از وظایف دانش تخصصی توانمندتر از انسان می‌کند. پیشرفت تکنولوژی کارکرد و تنوع انواع روبوت‌ها را سریعاً بهبود بخشیده (طیف وسیعی از کارپذیری انسانی (۳۱)، برای مثال، در اتومبیل‌های خودران، معنایش این است که یک بخش از وظایف غیر معمولی که نیاز به درک و دانش و توانمندی اند، و یا بخش دیگری از کارهایی که معمولی نیستند، مانند تحریر و تعریف اخبار که تاکنون وظایفی بودند که توسط افراد صورت می‌گرفت، و یا تحقیق در مورد حقوق قانونی) حالا توسط روبوت‌ها صورت می‌گیرند (۳۲)/ گستردگی و عمق این تحولات به معنای این است که همه چیز، از آنالیز سهام بورس، تا کار ساختمانی و تا آشپزی و سرآشپزی و کار ژورنالیستی آسیب‌پذیر اند و در معرض جایگزین شدن توسط ماشین می‌باشند (۳۳)/ آن کارمند و یا کارگری که وظیفه‌اش تنها جا به جا کردن یک نمایه و سمبل روی صفحه کامپیوتر است، به همان میزان حرفه‌اش ضربه‌پذیر است که کارگرانی که وظیفه‌اشان جا به جا کردن کالا در یک انبار است. یک گزارش پیش‌بینی کرده که با ادامه و رخنه روبوت‌ها در جهان مالی میزان جمعیت در میدان تجارت کاهش خواهد یافت (۳۴)/ حرفه‌های خُرد (فروشندگی و توزیع) - عرصه‌ای که مدت زمان طولانی بعد از پسا صنعتی شدن منبع اصلی اشتغال زایی بود - در معرض تسخیر توسط ماشین می‌باشد (۳۵)؛ و پیش‌بینی می‌شود که در عرصه بین‌المللی بیش از ۱۴۰ میلیون حرفه غیر معمولی که توسط انسان انجام می‌شوند از بین خواهند رفت (۳۶)/ گرچه آخرین موج اتوماسیون موجب قطبی شدن بازار کار شد، بنظر می‌رسد که موج نوین باعث حذف کامل حرفه‌هایی با مهارت کم، دستمزد پائین از بازار کار خواهد شد (۳۷)/ وقتی که روبوت جایگزین کار انسان شود، کارگران اجباراً با دستمزد باز هم کمتر روبرو شده و ناتوان‌تر می‌شوند (۳۸)/ حداقلِ تأثیر ظهور موج نوین اتوماسیون تغییر ترکیب بندی بازار است که خود بالقوه موجب کاهش قابل توجه تقاضا از طرف بازار کار برای کارپذیر است.

با این حال تعدادی از اقتصاددانان اشاره کرده‌اند که با انقلاب در اتوماسیون سودآوری تا آن درجهٔ مورد انتظار افزایش نخواهد یافت (۳۹)/ اگر ماشین جایگزین نیمی از کارگران یک کارخانه شود، چنانچه کارخانه همان حجم کالا را تولید کند، منطقاً سودآوری باید دو برابر شود. ولی، علیرغم چنین حقیقتی در دهه‌های گذشته، بویژه سال‌های پس از بحران، جهان شاهد کاهش شدید نرخ سودآوری بوده است (۴۰)/ جدا از این جنبه که شوربختانه دشوار است که میزان سودآوری را اندازه گیری کرد، ولی ما بر این باوریم که چند پدیده توضیح دهنده این ناهنجاری می‌توانند باشند. اول، احتمال خیلی زیادی وجود دارد که دستمزد پائین، سرمایه‌گذاری در تکنولوژی جهت افزایش بهره‌وری را تحت فشار قرار دهد. دسترسی به ارتش ذخیره کار ارزان قیمت، به این معنا است که شرکت‌ها انگیزه چندانی در تمرکز بر سرمایه‌گذاری نداشته باشند. چرا ماشین آلات جدید خریداری شود، در حالی که کارگران ارزان قیمت همان کار را با هزینه کمتر انجام می‌دهند؟ معنای این معضل این است که در تلاش برای دست یافتن به اتوماسیون کامل، مبارزه برای دستمزد بیشتر در عرصه گسترده‌ای، یک وظیفه حیاتی تکمیل کننده است. دیگر این که فاکتور تأخیر در کار به احتمال زیاد مؤثر بوده است. در دهه ۱۹۹۰ همزمان با انقلاب فنآوری انفورماسیون (آی تی)، مدتی طول کشید که این تحول خود را در ارقام بهره‌وری بیان کند. چرا که شرکت‌ها باید اول سرمایه‌گذاری می‌کردند و بعد مدتی طول می‌کشید که ظرفیت‌های جدید این فنآوری را با تولید سازگار کرده و سازماندهی شرکت‌ها تغییر کند. مهارت‌های جدید باید آموخته می‌شدند و فرآیندهای تولید بمنظور استفاده مؤثر از این فنآوری جدید باید مورد تجدید نظر قرار می‌گرفت. بطور کلی بنظر می‌رسد که سرمایه‌گذاری در فنآوری دیجیتال تا روبرو شدن با افزایش سودآوری با یک تأخیر پنج تا پانزده ساله روبرو بوده است (۴۱)/ امروزه بسیاری از فنآوری‌های مورد بحث بگونه‌ای باور

نکردنی، فوق‌العاده جدید اند و تا یک دهه پیش غیر قابل تصور بودند. معنای چنین نوظهوری این است که ما باید یک تأخیر زمانی در سیمای ارقام افزایش بهره‌وری را بپذیریم، چرا که فنآوری‌ها اول باید مورد قبول و پذیرش قرار گیرند و سپس سازگار با کارکرد کسب و کار شوند (۴۲)/ در نهایت و مهم‌ترین این که بحث ما تا حد زیادی متکی بر یک ادعای قاعده‌مند است تا یک ادعای تشریحی و توصیفی. اتوماسیون کامل امری است که می‌تواند و باید به آن دست یافت، صرف نظر از این که تاکنون انجام شده، یا نه. برای نمونه، از مجموعه شرکت‌های آمریکایی که می‌توانستند از فوائد روبوت‌های پیچیده صنعتی بهره‌ور شوند، تنها کمتر از ده درصد از این شرکت‌ها ای کار را انجام داده اند (۴۳)/ اما بهره‌وری از کار روبوت‌ها عرصه‌ای است که برای رسیدن به اتوماسیون کامل باید به آن وارد شد. ارزیابی‌ها بیانگر این است که اهمیت اتوماسیون کامل بعنوان یک مطالبه از جنبه سیاسی آن است، نه این که چنین پنداشته شود که ضرورت‌ها و نیازهای اقتصادی موجبات دست یافتن به آن را فراهم کرده است. در این پروژه طیف وسیعی از سیاست‌ها می‌توانند کمک کننده باشند: افزایش سرمایه‌گذاری دولتی، افزایش حداقل دستمزد و اختصاص تحقیقات بیشتر در فنآورهای جایگزین. در تحقیقات دقیق‌تر از بازار کار برآورد شده است که بجای افزایش تعداد کارگران، بین ۴۷ تا ۸۰ درصد از حرفه‌های موجود ظرفیت اتوماتیک شدن دارند (۴۴)/ اجازه دهید که ما این تخمین را بعنوان یک پیش‌بینی قطعی در نظر نگیریم، بلکه بعنوان یک حد و مرز حاشیه‌ای برای یک پروژه سیاسی در مقابل کار در مد نظر داشته باشیم. ما باید این آمار و ارقام را بعنوان معیاری برای اندازه‌گیری و سنجش موفقیت‌امان در نظر بگیریم.

اتوماسیون کامل اقتصاد، اگر چه در این جا بعنوان یک کمال مطلوب و یک مطالبه معرفی شد، ولی بعید بنظر می‌رسد که بتوان در عمل بطور کامل به آن دست یافت (۴۵)/ احتمال دارد که در حوزه‌های معینی کار انسان به دلائل فنی، اقتصادی و اخلاقی تداوم داشته باشد. امروز بلحاظ سطح فنی ماشین‌آلات آنجا که به خلاقیت در کار مربوط است - حرفه‌های شدیداً انعطاف‌پذیر، کارهای عاطفی و بیشتر وظایفی که متکی به دانش پنهان (خاموش) نه دانش صریح و واضح اند، ضعیف‌تر از انسان اند (۴۶)/ دانش مهندسی امروز برای اتوماسیون این وظایف، بنظر می‌رسد حداقل در دو دهه آینده کفایت نمی‌کند (اگر چه چنین ادعایی در مورد اتومبیل‌های خودران ده سال پیش نیز وجود داشت)، باید برنامه‌ای برای اتوماسیون کامل در نظر گرفته شود که بتواند با سرمایه‌گذاری مالی غلبه بر این محدودیت را میسر سازد. مانع دوم در مقابل اتوماسیون بدلائل اقتصادی پدید می‌آید: پاره‌ای از وظایف معین همین امروز نیز می‌توانند توسط ماشین انجام شوند، ولی هزینه ماشین بیشتر از هزینه‌ای خواهد شد که کارگر همان کار را انجام می‌دهد (۴۷)/ سرمایه‌داری، علیرغم بازدهی، دقت و بهره‌وری کار ماشین، ترجیح می‌دهد برای کسب سود حداکثر از کار انسان چنانچه ارزان‌تر از سرمایه‌گذاری بر ماشین باشد استفاده کند. در برنامه اتوماسیون کامل لازم است برای غلبه بر این مانع، معیارهایی ساده بمنظور بالا بردن حداقل دستمزد، حمایت از جنبش‌های کارگری و استفاده از سوبسیدهای دولتی در نظر گرفته شود که موجب ایجاد انگیزه در جایگزین کردن کار ماشین به جای کار انسان گردد.

مانع نهایی در برابر اتوماسیون کامل موضع و مقام اخلاقی است که ما نسبت به پاره‌ای از وظایف مانند کارهای مراقبت و نگهداری داریم (۴۸)/ این دسته از وظایف مانند پرورش کودکان، وظایفی هستند که بسیاری بر این باورند که باید تنها توسط انسان انجام شوند. ما میتوانیم دو رویکرد کلی به این قبیل وظایف ارائه دهیم. رویکرد اول موافق این است که این وظایف ارزش اخلاقی دارند و انجام آن‌ها تنها وظیفه انسان است، نه ماشین. روشن است که در یک جامعه پسا کار وظیفه پرورش و مراقبت قطعاً ارزش بیشتری پیدا خواهد کرد، و به دلیل همین ارزش‌گذاری است که جامعه باید آن‌ها را از وضعیتی که در حوزه کارهای سودآور قرار می‌گیرند، دور کند. وقت آزاد بیشتری که بر اثر اتوماسیون کامل حاصل می‌شود، می‌تواند زمینه را برای آزمایش ساز و کارهای جایگزین دیگر بومی و داخلی مهیا کند. نظریه‌ها، سنت‌ها و تجربیات متعدد تاریخی وجود دارند که می‌توان از آن‌ها برای بازنگری در ساز و کار و سازماندهی محلی و داخلی در باز تولید کارهای مراقبت، پرورش کودکان و زایمان و درمان استفاده کرد (۴۹)/ همهٔ این موارد باید مورد توجه قرار گیرند و قطعاً هنوز برای رسیدن به آن نیاز به یک جنبش سیاسی است. یک جامعه پسا کار ممکن است انجام چنین تغییری را تسهیل کند، ولی نمی‌تواند تحقق آن را تضمین کند. رویکرد رادیکال‌تر چنین بحث می‌کند که اتوماسیون کردن بیشتر حرفه‌ها و وظایف باید هدفی برای آینده باشد (۵۰)/ در واقع برخورد کلیشه‌ای که زنان بطور طبیعی خواستار این وظیفه عاطفی هستند، اغلب پوششی مهلک برای تداوم استثمار آن‌ها است. اما، چه میزان از این وظایف را می‌توان از بین برد؟ خانواده بطور سنتی محیطی بوده است که همواره و تا حدودی تحت تأثیر تغییرات فنآوری قرار گرفته است: ماهیت کار بدون دستمزد زنان در خانه و فقدان هنجارهای سودآوری باعث شده که سرمایه‌داری انگیزه چندانی در سرمایه‌گذاری روی کاهش و از بین بردن کار در خانه

نداشته باشد (۵۱)/ اما در بالاترین حد، کارهای خانگی، مانند نظافت خانه و تا زدن لباس برای مثال، می‌توانند به ماشین‌ها محول شوند (۵۲)/ فنآوری کمک رسانی و محاسبه عواطف انسانی این امکان را بوجود خواهد آورد که بتوان بعضی از این وظایف کاملاً شخصی و تعدادی از وظایف آزار دهنده مراقبتی را که برای روبوت فاقد شخصیت اند، به آن‌ها محول کرد (۵۳)/ حدس و گمانه زنی بیشتر این است که تعدادی استدلال می‌کنند که درد و رنجی که در دوران بارداری اتفاق می‌افتد، بجای این که بعنوان یک عارضه طبیعی و زیبا جلوه داده شود، چیزی است که دیگر باید به گذشته واگذار شود. (۵۴)/ در این دیدگاه، اشکال مصنوعی باز تولید بیولوژیکی باز تعریف نوینی از برابری جنسیتی را بوجود می‌آورد. در این جا ما هیچ حکمی صادر نمی‌کنیم و خیلی ساده این اشکال مصنوعی باز تولید بیولوژیکی را گزینه‌ای مفتوح و برای جهان پسا کار واگذار می‌کنیم. بهرحال، هر رویکردی که اتخاذ شود، نکته مهم این است که چنین امری کاملاً و یا بلافاصله حذف نخواهد شد، بلکه بتدریج کاهش خواهد یافت. در یک اتوماسیون کامل آرمان و مطالبه این است که ضرورت کار کردن را تا حد ممکن کاهش داد.

این دوشنبه نیست که از آن تنفر داری، این کار است که از آن متنفری

دومین مطالبه عمده در بنا نهادن پلاتفرم پسا کار رجعت به نظریهٔ کلاسیک کاهش طول هفته کاری، بدون کم شدن درآمد است. از همان ابتدای سرمایه‌داری، کارگران بر علیه اعمال ساعت‌های ثابت کاری مبارزه کرده اند و مطالبه برای کاهش تعداد ساعت‌های کاری بخش مهمی از جنبش‌های کارگری اولیه بوده است (۵۵)/ مبارزات اولیه در عمدتاً و تا بالاترین سطح مقاومت در شکل و شمایل غیبت‌های فردی، مرخصی‌های متعدد و شکل ساعت‌های کاری غیرمنظم بود (۵۶)/ امروز نیز این شکل از مقاومت، در اعتراض به ساعت‌های کاری نرمال ادامه دارد و کارگران اغلب بجای انجام وظایف کاری خود در اینترنت سرگرم پرسه زدن و گشت و گذار اند (۵۷)/ کارگران در هر گام مبارزه کرده اند که از ساعت‌های کاری نرمال بگریزند. بخش زیادی از موفقیت‌های اولیه جنبش کار درگیر کاهش ساعت‌های کاری بوده است. برای مثال، دو روز تعطیلی پایان هفته بگونه‌ای خود جوش از علاقه خود کارگران به نوشیدن و صرف یک روز اضافی برای باز یافت نیروی خود بجای کار کردن بوجود آمد (۵۸)/ تثبیت نهایی و به‌رسمیت شناخته شدن تعطیلات آخر هفته بعنوان یک نُرم ثابت از تعطیلی، در واقع محصول یک مبارزه سیاسی پایدار و محکم بود (فرآیندی که تا دهه ۱۹۷۰ در جهان غرب تکمیل نشده بود) (۵۹)/ بهمین ترتیب نیز کارگران موفقیت قابل توجهی در کاهش تعداد ساعت‌های کار در هفته از ۶۰ ساعت در ۱۹۰۰ تا دقیقاً به کمتر از ۳۵ ساعت در دوره رکود بزرگ، بدست آوردند (۶۰)/ سرعت موفقیت‌ها چنان بود که در یک دوره پنج ساله در دهه ۱۹۳۰ تعداد ساعت‌های کار هفتگی تا هیجده ساعت کاهش یافت (۶۱)/ نظریه کاهش ساعات کار در هفته در سال‌های اول رکود بزرگ، مورد رضایت دو طرف بود و در ایالات متحده آمریکا از آن حمایت می‌شد، و وضع قانون برای تثبیت سی ساعت کار در هفته بنظر می‌رسید که قریب‌الوقوع باشد (۶۲)/ در همان زمان روشنفکران حتی کاهش بیشتر در ساعت‌های کاری را پیشگویی می‌کردند - تصور بین‌المللی این بود که کار کردن به حداقل ممکن برسد. در یک بیانیهٔ کلاسیک پل لافارگ محدود کردن کار به سه ساعت در روز را مورد بحث قرار داد (۶۳)/ کینز نیز با استدلال مشهور خود به نتیجه مشابهی رسید و محاسبه کرد که در سال ۲۰۳۰ همه ما قادر خواهیم بود که هفته‌ای پانزده ساعت در هفته کار کنیم - کمتر دیده شده است که کینز واژگانی را نقل کند که در آن زمان باور عمومی باشند - (۶۴) مارکس نیز کاهش ساعت‌های کار در هفته را در مرکز نظریه پسا سرمایه‌داری خود قرار داد و استدلال می‌کرد که این موضوع یک "پیش شرط اساسی" برای رسیدن به "قلمرو آزادی" است (۶۵).

اما، اکنون چنین دیدگاهایی در مورد سه ساعت کار در روز ناپدید شده‌اند. فشار طولانی برای کوتاه کردن ساعات کاری در قرن گذشته در طی دوران رکود بزرگ، وقتی که نظرات اقتصادی و سیاست‌های دولتی تصمیم به اجرای گزینه برنامه تولید کار در واکنش به معضل بیکاری را گرفتند، ناگهان پایان یافت (۶۶)/ بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم، در اغلب کشورهای جهان غرب چهل ساعت کار در هفته تثبیت شد و از آن زمان تاکنون توجه چندان جدی برای تغییر آن صورت نگرفته است (۶۷)/ برعکس بجای آن، گسترش یافتن دامنه عمومی کار در طی دهه‌های پی در پی بوجود آمده است. اول این که، وقت تلف شده برای کار در کل جامعه افزایش یافته است (۶۸)/ وقتی که زنان هم به نیروی کار ملحق شدند، ساعت کار در طول هفته همان چهل ساعت بود، و بنابراین کل زمان اختصاص داده شده به کار افزایش یافت (۶۹)/ دوم، تفاوت بین زندگی کاری و زندگی خصوصی بتدریج از بین رفت و کار به همه جنبه‌های زندگی و اوقات فراغت ما تأثیر گذار شد. بسیاری از ما حالا در طی همه ساعات روز از طریق ایمیل، تماس تلفنی، پیامک، و تشویش و احساسات مربوط به محیط کار تحت فشار هستیم و دل‌نگرانی آن بگونه‌ای دائم بر ما مسلط شده. بعبارتی ما به کارمان گره خورده‌ایم (۷۰)/ شاغلین حقوق‌بگیر اغلب ناچار به اضافه‌کاری پنهان و نانوشته اند، تا آن حد که بسیاری از کارگران معتقدند که بسیاری از فشارهای اجتماعی موجود، ناشی از ساعات کار طولانی است. چنین مطالبه پنهانی به معنای این است که

میانگین کار تمام وقت کارگران آمریکایی، بدون شک، بسیار نزدیک به چهل و هفت ساعت در هفته است (۷۱)/ بعلاوه بخش زیادی از این کار بدون دستمزد است و بهمین دلیل در آمار رسمی محاسبه نمی‌شود (ضمن این که نوعی تبعیض جنسیتی نیز در شکل از کار بدون دستمزد نیز وجود دارد) (۷۲)/ علیرغم این که یافتن نوعی کار دستمزدی برای بسیاری کماکان دشوار است، دامنه کار پنهان بدون دستمزد گسترش یافته، بویژه در فاز فروش که بخشی از کار به گرده مصرف کننده تحمیل می‌شود (انجام ترخیص از محل کار و مراجعه به ماشین‌های خودپرداز . . .) (۷۳)/ بعلاوه شکل دیگری از کار پنهان نیز وجود دارد که همواره برای حفظ کار بگونه‌ای پنهانی مطالبه می‌شود: مدیریت مالی، جستجوی کار، چنانچه بیکار باشی، آموختن بی‌وقفه مهات‌های جدید، زمان رفت و آمد و مهمترین قلمرو (جنسیتی آن) کار نگهداری، مراقبت از اعضای خانواده و دیگر بستگان نزدیک و پرورش کودکان است (۷۴).

اگر کار خود را به جنبه‌های مختلفی از زندگی ما گسترش داده، پس بنابراین رجعت به کوتاه کردن هفته کاری می‌تواند مزایای متعددی در پی داشته باشد. آشکارترین آن‌ها افزایش ساعات فراغت است که می‌تواند یک سری فوائد نامحسوس بهمراه داشته باشد (۷۵)/ کوتاه‌تر کردن هفته کاری در درجه اول در بردارنده پاسخ کلیدی در واکنش به اتوماسیون در حال گسترش است. قدر مسلم این است که نقش سیاست در دوره متقدم اتوماسیون اغلب فراموش می‌شود. بسیاری از مفسران بدرستی به تاریخ دگرگونی در فنآوری اشاره کرده‌اند که نشان دهند دگرگونی در فنآوری ضرورت ندارد و الزاماً به بیکاری توده‌ای منجر خواهد شد. دوره اول اتوماسیون، اگرچه مصادف با کاهش قابل توجهی در هفته کاری بود، ولی نرخ اشتغال از طریق باز توزیع کار پایدار ماند. فایده دوم چنین سیاستی فوائد گوناگون زیست محیطی آن است. برای نمونه، کاهش ساعات کار در هفته موجب کم شدن قابل توجه مصرف انرژی و مجموع گل گازهای گلخانه‌ای ما خواهد شد (۷۶)/ افزایش ساعت‌های فراغت همچنین بمعنای کاهش خرید بخشی از کالاهایی که بمنظور تسهیل و انطباق با برنامه‌کاری پر تب و تاب صورت می‌گیرد، است. بطور کلی‌تر، بکارگیری بهره‌وری بهتر، کار کمتر و کاهش آزاد سازی گازهای گلخانه‌ای، معنایش بازدهی بهتر انرژی و حرکت بسمت کاستن از ضربات و آسیب‌های زیست محیطی است (۷۷)/ بنابراین کاهش ساعت‌های کاری در هفته ستون اصلی در هر واکنش به تغییرات اقلیمی است. دیگر تحقیقات نشان می‌دهند که کاهش ساعت‌های کار می‌تواند موجب کاهش میزان استرس، تشویش و ناهنجارهای ناشی از بیماری‌های روانی زاده و پرورش یافته توسط نئولیبرالیسم بشود (۷۸)/ اما، یکی از مهمترین دلائل طرح مطالبه برای کاهش ساعات کار این است که این مطالبه‌ای است که هم موجب تقویت و استحکام و نیز تولیدگر قدرت طبقه کارگر است. کاهش ساعات کاری در ابتدا می‌تواند بعنوان یک تاکتیک موقتی در مبارزه سیاسی در نظر گرفته شود. کار بر اساس قرارداد دسته جمعی، اعتصاب و اشکال دیگری از اعتراض برای کاهش ساعت‌های کار، راهی است که می‌توان از طریق آن‌ها فشار بر سرمایه‌داری را تمرین کرد. اما، و مهم‌تر از هرچیز این است که کاهش ساعات کاری جنبش کارگری را قوی‌تر خواهد کرد. با بیرون کشیدن ساعت‌های کار از بازار کار عرضه کل ساعات نیروی کاری مورد نیاز کاهش خواهد یافت و قدرت کارگران افزایش می‌یابد. همانگونه که دو مفسر اخیراً اشاره کرده‌اند "در هنگام چانه‌زنی هر مطالبه‌ای، موقعیت چانه‌زنی بخودی خود افزایش نمی‌یابد، و هیچ منطق استراتژیک دیگری بیانگر این نیست که هر پیروزی خود ایجادگر شرایط برای مبارزه بعدی خواهد بود (۷۹)/ به این دلائل هدف برای کاهش کار هفتگی باید مطالبه عاجل و برجسته چپ قرن بیست و یکم باشد.

ما برقراری سه روز تعطیلات آخر هفته را، بجای کاهش تعداد روزهای کار در یک هفته، ترجیح می‌دهیم، به این خاطر که از میزان رفت و آمد کاسته شود و یک تعطیلات آخر هفته طولانی، به سیاق آن چه که در حال حاضر وجود دارد، بنا کنیم. رسیدن به چنین مطالبه‌ای از راه‌های گوناگون ممکن است. از طریق مبارزه سندیکایی، فشار جنبش‌های اجتماعی و تغییر قوانین موجود توسط احزاب سیاسی. اتحادیه‌های کارگری بجای تن دادن و راضی بودن به مطالبه کار به هر قیمت ممکن از سرمایه‌داران، باید برای ساخت آینده یک استراتژی داشته باشند. اتحادیه‌ها می‌توانند در مذاکرات قراردادهای جمعی از آن بعنوان امکانی برای قبول اتوماسیون در مقابل کاستن از روزهای کار در یک هفته استفاده کنند. واقعیت این است که تاریخ نشان داده است که اتحادیه‌ها اغلب در مقابل تغییرات فنآوری واکنش نشان داده اند. تکیه بر امتیازگیری دستمزدی در مذاکرات گسترش اتوماسیون را برای مدتی بتأخیر می‌اندازد، ولی مانع آن نخواهد شد(۸۰)/ آن تلاش آلترناتیوی که بر کاهش و بخش کردن کار، بجای این که کارگران بیکار شده را در خیابان‌ها رها کند، متمرکز باشد، می‌تواند به کم شدن زمان کار منجر شود (۸۱)/ بهمین ترتیب می‌توان تلاش کرد که کارهای غیر رسمی و کارهایی که دستمزدی بابت انجام آن‌ها پرداخت نمی‌شود (کار زنان در خانه - م) را بعنوان بخشی از کار هفتگی به‌رسمیت شناخت و براحتی با توجه بیشتر به آن‌ها این نوع کارها را نیز کاهش داد (۸۲)/ تمرکز بر کوتاه کردن روزهای کار در یک هفته، همچنین نیازمند این است که اتحادیه‌های کارگری رابطه مستقیم و محکمی با کارگران مضطرب و نیمه وقت برقرار کنند. امّا، گرچه دخالت اتحادیه‌ها در این مبارزه ضروری است، ولی کافی نیست. به این دلیل ساده که هر بخش دارای پتانسیل متفاوتی برای اتوماتیک شدن و افزایش بهره‌وری است (۸۳)/ بریدن و رها شدن از منطق جاری نئولیبرالیسم، مبارزهٔ گسترده‌ای را طلب می‌کند.

جنبش‌های اجتماعی و نهادهای ایدئولوژیک نیز باید در این مبارزه از طریق شکل دادن به امکانات مشارکت داشته باشند. از هم اکنون تعدادی از منابع فکری (اندیشکده‌ها) از جمله بنیاد اقتصادی نوین و بنیاد جیمی رید بگونه‌ای آشکار فراخوان برای کاهش روزهای کار در هفته را آغاز کرده اند (۸۴)/ گروه‌هایی در بریتانیا مانند بریگارد کارگران مضطرب و طرح سی روی موضوع کارهایی را که دستمزدی بابت انجام آن‌ها پرداخت نمی‌شود، روشنی افکنده اند و کارزاری در ارتباط با مسئله شأن و جایگاه کار در جامعه امروز را براه انداخته اند (۸۵)/ اما آن چه که بیش از هر چیز حائز اهمیت است، این است که در حال حاضر سطح بالایی از مطالبه در افکار عمومی موجود است که نشان می‌دهد که مردم آرزومند کاهش روزهای کار در هفته اند. تحقیقات در حوزه افکار عمومی بیانگر این است که اکثریت مردم از چنین نظریه‌ای حمایت می‌کنند (۸۶)/ همچنین، در حال حاضر تلاش‌های سیاسی گوناگونی برای کاهش روزهای کار در هفته نیز در جریان است. با مداخله و اقدام درست دولت نیز می‌توان هزینه‌های کار را از پایه هر شخص به پایه ساعت تغییر داد و از تأثیر هزینه آن بر کسب و کار کاست تا کارفرما ناچار نباشد بخاطر جبران هزینه تعداد ساعت‌های کار در هر روز را افزایش دهد (۸۷)/ کشورهایی مانند بلژیک و هلند به کارگران این حق را داده اند که خود خواستار کاهش ساعت‌های کاری کمتری بشوند، بدون این که از طرف کارفرما مورد تبعیض واقع شوند. هلند نیز همچنین شروع به کاهش روزهای هفته کاری در انتهای هر طیف سنی کرده است. جوان‌ها و مسن‌ترها در حال حاضر شروع کرده اند که بتدریج تغییراتی در ساعت‌های کاری اشان ایجاد کنند (۸۸)/ همه این آلترناتیوها می‌توانند و باید برای دست یافتن به پروژه‌ای برای کاهش تعداد روزهای کار در هفته سازماندهی و مورد استفاده قرار گیرند.

Paul Lafargue

پُل لافارگ (زاده: ۱۵ ژانویه ۱۸۴۲ در سانتیاگو کوبا- درگذشته: ۲۶ نوامبر ۱۹۱۱)، نویسنده و فعال سیاسی سوسیالیست فرانسوی، بنیان‌گذار حزب کارگران فرانسه و از اعضای کمون پاریس بود. وی در سانتیاگو در کوبا به دنیا آمد. ده ساله بود که به همراه خانواده اش به فرانسه رفت و بیشتر عمر خود را در آن جا گذراند. نخست در بوردو و سپس در پاریس در دانشکده ی پزشکی مشغول به تحصیل گردید اما با اخراج او از دانشگاه تحصیلاتش ناتمام ماند. به علت بیان نظراتش و شرکت در تظاهرات اعتراضی بارها به زندان افتاد و به انگلیس و اسپانیا پناهنده شد. او را بیشتر به عنوان مدافع حقوق زنان می‌شناسند، و آثاری در زمینهٔ تاریخ مذهب، اخلاق، ادبیات، زبان و کمدی هم دارد. شناخته شده‌ترین اثرش کتاب *حق تنبل بودن* است. پل لافارگ با دختر دوم مارکس، لورا، ازدواج کرد و در واقع، داماد مارکس به حساب می‌آمد. وی به همراه همسرش لورا در سال ۱۹۱۱ خودکشی کرد و در پاریس به خاک سپرده شده اند. از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

New Economics Fundation

یک اندیشکده غیر وابسته بریتانیایی است که هدف‌اش آنگونه که خود سازمان تعریف کرده است "اقتصادی نوین در جایی که واقعاً تحت کنترل مردم باشد" است. این بنیاد در سال ۱۹۸۶ با هدف کار برای خلق الگوی نوینی از سلامتی که بر پایه برابری، تنوع و ثبات اقتصادی است. این نهاد حدود چهل کارمند دارد که در سطوح و عرصه‌های گوناگون فعالیت می‌کنند. برنامه آن‌ها شامل کار در خصوص مسکن، رفرم در سیستم سرمایه‌گذاری، آینده کار، دمکراسی و جلوگیری از تخریب محیط زیست و معضلات آب و هوایی است.

Jimmy Reid fundation

اندیشکده چپ‌گرای اسکاتلندی است.

حقوق کفایت ماه را نمی‌کند

این دو پیشنهاد اول معادل با کاهش تقاضای نیروی کار در شرایط اتوماسیون کامل، و نیز کاستن از عرضه نیروی کار از طریق کوتاه کردن روزهای کاری در هفته است (۸۹)/ حاصل همگرایی این دو اقدام آزاد سازی میزان قابل توجهی از وقت آزاد بدون کاهش تولید در اقتصاد یا افزایش چشمگیر میزان بیکاری خواهد بود. امّا، چنانچه مردم کماکان در تلاش باشند و مبارزه کنند که بتوانند سر و ته زندگی را بهم بیاورند، این اوقات فراغت ارزش چندانی نخواهد داشت. همانگونه که پاول ماتیک می‌گوید: "اوقات فراغت از گرسنگی یا نیازمندی، برای گرسنگان و نیازمندان اصلاً اوقات فراغت نیست، بلکه تلاش پایان ناپذیر و بی وقفه آن‌ها برای زنده ماندن و بهبود شرایط زندگی است" (۹۰)/ برای مثال کارگرانی با شکل استخدامی نامناسب و یا بیکار، اوقات فراغت زیاد دارند، ولی ابزار لازم برای استفاده از آن را در اختیار ندارند. یک کارگر با وضعیت اشتغال نامناسب، نشان داده شده که در حقیقت تنها یک جزء کوچک از یک زیر مجموعه است و جدی بحساب نمی‌آید. و دقیقاً به‌همین دلیل است که چرا مطالبه اساسی در یک جامعه پسا کار باید وضع کردن یک درآمد پایه همگانی برای شهروندان در مقیاس بین‌المللی باشد. باید به هر شهروند مقدار معینی پول برای گذران زندگی، بدون هیچگونه ارزش آزمایی، پرداخت شود (۹۱)/ این نظریه‌ای است که در دوره‌هایی طی تاریخ ظاهر شده است (۹۲)/ در سال‌های اول دهه ۱۹۴۰ تفسیری از آن چه که نوع تکامل یافته و آلترناتیوی در مقابل گزارش بوریج بود مطرح شد که در نهایت به دولت رفاه در بریتانیا شکل داد (۹۳)/ در سال‌های دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که حالا تا حدود زیادی به فراموشی سپرده شده است، درآمد پایه هسته مرکزی پیشنهادات برای رفرم‌های رفاهی در ایالات متحده بود. اقتصاددانان، ان. جی. اوها و سیاست گذاران جزئیات چنین نظریه‌ای را پیگیری و کاوش کردند (۹۴)، آزمایشات گوناگونی در مقیاس کوچک در کانادا و ایالات متحده آمریکا نیز انجام شد (۹۵)/ تأثیر همین نظریه وضع درآمد پایه بین‌المللی بود که ۱۳۰۰ نفر از اقتصاددانان تقاضایی را امضاء کردند و کنگره ایالات متحده آمریکا را تحت فشار قرار دادند که قانونی را در مورد "سیستم ملیِ تضمین درآمد" بتصویب برساند (۹۶)/ سه دولت جداگانه به این پیشنهاد توجه جدی کردند و دو رئیس جمهور - نیکسون و کارتر - تلاش کردند که قانونی را جهت پاسخ به این مطالبه تدوین و تصویب کنند (۹۷)/ بعبارت دیگر، وضع درآمد پایه همگانی در مقیاس بین‌المللی در دهه ۱۹۷۰ به واقعیت خیلی نزدیک شد (۹۸)/ تا بالاخره آلاسکا در نهایت با تکیه بر درآمد حاصل از ثروت نفت‌اش صندوقی ایجاد کرد و درآمد پایه را اجرایی کرد. این نظریه تا حدود زیادی در پی فائق شدن هژمونی نئولیبرالی از بحث خارج شد (۹۹)/ اما، در سال‌های اخیر مشاهده شده است که این نظریه دوباره و تا حدود زیادی تجدید حیات یافته و مورد توجه قرار گرفته است. در هر دو گروهِ رسانه‌های رسمی و منتقدین نسبت به این نظریه کشش پیدا شده است و توسط پل کروگمن و مارتین ولف، نیویورک تایمز، فیننشیال تایمز و اکونومیست مورد توجه قرار گرفته و مطرح شده است (۱۰۰)/ سوئیس در سال ۲۰۱۶ رفراندمی در مورد وضع یک درآمد پایه همگانی برگزار کرد. در دیگر کشورها نیز پیشنهاد مشابهی از طرف کمیته‌های پارلمانی مطرح شده است. احزاب سیاسی متعددی این نظریه را در مانیفست سیاسی‌اشان گنجانده اند و همچنین آزمایشات جدیدی در نامیبیا و هندوستان انجام شده است (۱۰۱)/ این نظریه گستره جهانی یافته و به شدت توسط گروه‌هایی در برزیل، آفریقای جنوبی، ایتالیا، آلمان و نیز یک شبکه بین‌المللی که در بیش از بیست کشور فعالیت دارد تبلیغ و ترویج می‌شود (۱۰۲)/ جنبش برای برقراری یک درآمد پایه همگانی در مقیاس بین‌المللی بار دیگر در پی بحران ۲۰۰۸ جان تازه‌ای گرفته است و رژیم‌های ریاضت کش را در مقابل آن قرار داده است.

مطالبه برای یک درآمد پایه در مقیاس بین‌المللی ابزاری است برای به چالش کشیدن نیروی مسلط. اگر چه امکان سازماندهی برای هر دو شکل ممکن، ویرانی آزادی و رهایی و یا بنا نهادن جامعه پسا کار باز و وجود دارد - ابهامی که موجب شده تعداد زیادی به غلط هر دو امکان را با یکدیگر قاطی کنند. بنابراین برای مطالبه درآمد پایه همگانی در مقیاس بین‌المللی سه فاکتور کلیدی باید بدقت فرمولبندی و توضیح داده شوند که این مطالبه مضمون، معنای و هدف واقعی خود را در بر داشته باشد: درآمد پایه همگانی باید مبلغی کافی باشد که هر شخص بتواند با آن زندگی کند. پرداخت درآمد پایه باید در مقیاس بین‌المللی باشد. باید به شهروندان بدون هیچگونه پیش‌شرطی پرداخته شود؛ این درآمد باید مکمل امکانات دولت رفاه باشد، نه جایگزین آن. نکته اول به اندازه کافی روشن است: درآمد پایه باید یک درآمد مادی کافی برای گذران زندگی در اختیار همه قرار دهد. میزان دقیق آن قطعاً در کشورها و مناطق مختلف متفاوت خواهد بود، ولی به توجه به آمار و داده‌های موجود براحتی می‌توان میزان آن را معین کرد. این ریسک وجود دارد که چنانچه میزان آن بسیار کم در نظر گرفته شود، درآمد پایه به یارانه‌ای دولتی به حوزه کسب و کار تبدیل شود. بعلاوه وضع درآمد پایه همگانی باید در مقیاس بین‌المللی باشد و بدون هیچگونه قید و شرطی به هر شهروند پرداخت شود. از آن جایی که هیچگونه ابزار آزمایش و یا راهکار دیگری برای دریافت درآمد پایه وجود ندارد، پرداخت چنین مبلغی باید فارغ از کاراکتر سیستم انظباطی رفاه سرمایه‌داری باشد (۱۰۳)/ مضافاً این که اعطای بین‌المللی آن به همه شهروندان، آن‌ها را از انگ بدنامی دریافت کمک هزینه دولتی

رها می‌کند، چرا که همه افراد جامعه چنین پولی را دریافت می‌کنند. همان گونه که ما در فصل چهارم بحث کردیم، فراخوان برای "جهانی بودن" درآمد پایه استمرار آن را در مقابل هرگونه تهی کردن معنای آن از طریق کاربرد محدود درآمد پایه تضمین می‌کند (در رابطه با موقعیت افراد بعنوان شهروند، مهاجر و یا زندانی). مطالبه جهانی بودن زمینه مستحکم و پایه‌ای را برای استمرار مبارزه برای گسترش قلمرو و مقیاس درآمد پایه ایجاد می‌کند. در خاتمه، درآمد پایه باید تکمیل کننده امکانات رفاه دولتی باشد. استدلال محافظه کاران در مورد درآمد پایه - که باید به‌هر قیمت از آن پرهیز کرد - این است که درآمد پایه باید جایگزین امکانات خدمات رفاهی دولت از طریق فراهم آوردن یک مبلغ معینی از پول برای هر فرد باشد. در این سناریو، درآمد پایه تنها به بُرداری برای بازاریابی خواهد شد و خدمات رفاه دولتی را به بخش خصوصی منتقل خواهد کرد. درآمد پایه باید رفتار و کارکرد اساسی خود را با ایجاد بازارهای جدید گسترش دهد، بجای این که تحت قیومت و کجراهه نئولیبرالیسم قرار گیرد. برعکس طرح مطالبه درآمد پایه همگانی در این جا بعنوان مکملی برای جان تازه بخشیدن به دولت رفاه صورت گرفته است (۱۰۴).
برپایه استدلالهای اخلاقی و تحقیقات تجربی، دلائل متعددی در حمایت از یک درآمد پایه همگانی موجود است: کاهش فقر، بهبود سلامت عامه و کاهش هزینه‌های درمانی، کاستن از میزان رها کردن تحصیلات در دوره متوسطه، کاهش آلودگی به بیماری جرم و جنایت، فراهم شدن اوقات فراغت بیشتر جهت با خانواده بودن و معاشرت با دوستان و بالاخره بوروکراسی کمتر دولتی (۱۰۵). مطالبه درآمد پایه همگانی، بسته به این که چگونه عرضه شود، دارای ظرفیت جلب حمایت همه طیف‌های سیاسی، از جمله آزادیخواهان، محافظه‌کاران، آنارشیست‌ها، مارکسیست‌ها، فمینیست‌ها و طیف‌های دیگر است. توان این مطالبه بخشاً در چنین ابهامی نهفته است، که توان بسیج حمایت گسترده از آن را پدید می‌آورد (۱۰۶)/ بهرحال، برای اهداف ما، اهمیت درآمد پایه همگانی بعنوان یک مطالبه در چهار فاکتور کلیدی بهم پیوسته نهفته است.

اولین نکتهٔ قابل تأکید این است که مطالبه یک درآمد پایه همگانی تنها یک خواسته اقتصادی نبوده، بلکه مطالبه‌ای برای یک تغییر سیاسی است. اغلب چنین تصور می‌شود که این مطالبه تنها شکلی از بازتقسیم ثروت از ثروتمندان به فقرا، یا این که تنها اقدامی برای حفظ رشد اقتصادی و ایجاد تحرک در تقاضای مصرف کنندگان است. از این منظر، برقراری یک درآمد پایه همگانی تنها یک اعتبارنامه بی‌عیب و نقص رفرمیستی با کمی سیستم مالیاتی پیشرفته‌تر قابل ستایش خواهد بود. در حالی که اهمیت واقعی این مطالبه در این است که عدم توازن قدرتی را که در شرایط کنونی بین کار و سرمایه وجود دارد را انکار می‌کند و خواهان تغییر آن است. همان‌گونه که ما در بحث جمعیت مازاد مشاهده کردیم، پرولتاریا با جدائی آن از ابزار تولید و وسیله معیشت تعریف شد. در نتیجه پرولتاریا ناچار شد که کار خود را در بازار کار بفروشد تا بتواند درآمد لازم برای گذران زندگی را بدست آورد. خوش‌شانس‌ترین افراد در بین ما این وقت آزاد را داشتند که "کدام" کار را انتخاب کنند، اما تنها تعداد محدودی از ما دارای این ظرفیت و توان بودند که کاری "انتخاب نکنند". مقرر کردن درآمد پایه همگانی چنین وضعیتی را می‌تواند از طریق عرضه امرار معاش به پرولتاریا بدون وابسته بودن آن‌ها به کار، تغییر دهد (۱۰۷)/ بعبارت دیگر، کارگران این حق انتخاب را خواهند داشت که آیا تن به قبول هرکاری بدهند یا نه؟ (اقتصاد نئوکلاسیک به اشکال گوناگون در حرف ادعا می‌کند که در تلاش است که گزینش کار دلبخواهی است). بنابراین مقرر کردن یک درآمد پایه همگانی جنبه اجباری بودن تن دادن به هرگونه کار دستمزدی را از بین می‌برد، و بخشاً کالائی بودن کار را ملغی کرده و به تبع آن رابطهٔ سیاسی بین کار و سرمایه را دگرگون می‌کند.

چنین تغییری که کار را به‌جای امری اجباری به گزینه‌ای دلبخواه تبدیل می‌کند؛ پی‌آمدهای قابل توجهی خواهد داشت. در درجه نخست، با بهبود در کسادی بازار کار قدرت طبقاتی را افزایش می‌دهد. جمعیت مازاد نشان داده زمانی که بازار کار کساد است، چه اتفاقی می‌افتد: دستمزدها سقوط می‌کنند، دست کارفرمایان در به خواری و ذلت کشاندن کارگران باز خواهد شد (۱۰۸)/ برعکس وقتی که بازار کار پُر رونق و قوی است، کارگران امتیازات سیاسی طلب می‌کنند. اقتصاددان میشل کلچی مدت‌ها پیش به چنین موردی اقرار و چنین استدلال کرد که چنین وضعیتی نشان می‌دهد که باید در مقابل اشتغال کامل در هر قدم مقاومت کرد (۱۰۹)/ اگر هر کارگر مشغول کار باشد، خطر اخراج اهمیت خود را برای او از دست خواهد داد که این موجب تضعیف انظباط کاری کارگر می‌شود. کارهای بیشتری در بیرون وجود دارد، و بدین ترتیب کارگران دست بالا را خواهند گرفت و سرمایه قدرت سیاسی خود را از دست خواهد داد. چنین دینامیسمی در مورد مقرر کردن یک درآمد پایه همگانی نیز عمل می‌کند: با حذف وابستگی به کار دستمزدی، کارگران کنترل میزان نیروی کاری را که باید عرضه شود خود در اختیار خواهند گرفت که موجب افزایش قابل توجه قدرت آن‌ها در بازار کار خواهد شد. قدرت طبقاتی به اشکال متنوع دیگری نیز تقویت خواهد شد. فراخوان برای اعتصاب آسان‌تر خواهد شد، چرا که کارگر دیگر نگرانی در مورد از دست دادن درآمد و تهی شدن صندوق حمایت مالی اعتصاب نخواهد بود. مدت زمان کار هرکس برای دریافت دستمزد را می‌توان با خواست خود کارگر تغییر و اصلاح کرد. زمان فراغت حاصل شده می‌تواند صرف ایجاد انجمن‌ها و فعالیت سیاسی گردد. این امکان برای هر کس بوجود خواهد آمد که کارش را سبک کند. با آسودگی در مقابله با فشار دائمی

نئولیبرالیسم از او حمایت خواهد شد. چتر درآمد پایه همگانی موجب کاهش دل‌نگرانی و تشویشی که کار و بیکاری او را احاطه کرده است، خواهد شد (۱۱۰)/ علاوه براین، مطالبه برای وضع یک درآمد پایه همگانی خواسته‌های شاغلین، بیکاران، کارگران نیمه وقت، کارگران مهاجر، کارگران فصلی، دانشجویان و معلولین را همگرا و با یکدیگر ترکیب می‌کند (۱۱۱)/ این مطالبه بیان کننده منافع مشترک بین این گروه‌ها گشته و گرایش مردمی را در بین آنان موجب خواهد شد که برای رسیدن به آن بسیج شوند.

دومین ویژگی مرتبط با مطالبه یک درآمد پایه همگانی این است که مشقت کار و بیکاری را از یک سطح ناامنی به سطح انعطاف داوطلبانه تغییر می‌دهد. اغلب فراموش می‌شود که فشار اولیه برای گریز از سنت کار تمام وقت فوردیست که بزور تحمیل شده بود، برای ساعات کاری انعطاف‌پذیر، از طرف کارگران بود (۱۱۲)/ بسختی بتوان گف که تکرار هر روزه ۹ تا ۵ یک شغل، در ترکیب با خسته کننده بودن بیشتر حرفه‌ها، در دراز مدت چشم‌انداز جذابی در طول عمر یک انسان خواهد بود. تقاضای کارهای مراقبتی و درمانی نیز همچنین اغلب نیازمند یک رویکرد انعطاف‌پذیر است، که این نیز موجب تضعیف جذبه کارهای سنتی می‌شود. مارکس خود نیز مشتاقانه آرزوی جنبه انعطاف‌پذیری که ادعای معروف او از کمونیسم است، بود: "این امکان را برای من بوجود آورد که امروز یک کار انجام دهم و فردا کاری دیگر. صبح به شکار بپردازم، بعدازظهر به ماهیگیری، به گله‌ها و رمه‌هایم در غروب رسیدگی کنم و بعد از شام به انتقاد کردن بپردازم. دقیقاً همانگونه که دل‌ام می‌خواهد، بدون این که هرگز یک شکارچی، ماهیگیر، چوپان و یا منتقد بشوم (۱۱۳)/ با شناخت و توجه به پیشینه این آرزوها برای انعطاف پذیری کار بود که سرمایه این آرزوها را مثله کرد و آن‌ها را برای بوجود آوردن شکل جدیدی از استثمار بخدمت گرفت. امروز معنای کار انعطاف‌پذیر تنها خود را در اشکالی از کارهای غیرایمنی، نامطمئن و سخت نشان می‌دهد، تا آزادی. مقرر کردن یک درآمد پایه همگانی پاسخی به این عمومیت یافتن سختی و شدت کار است و آن را از وضعیتی ترسناک به وضعیتی که آزادی و رهایی باشد، باز می‌گرداند.

سوم، یک درآمد پایه همگانی باید خواستار بازنگری ارزش گذاری حرفه‌های مختلف باشد. با توجه به این که کارگران دیگر نباید مجبور به قبول یک کار باشند، و به‌جای آن براحتی می‌توانند از قبول حرفه‌ای که دستمزد کم دارد، نیروی زیادی می‌گیرد، مزایای کمی دارد و یا پست و ناامید کننده‌اند سر باز زنند، بعید بنظر می‌رسد که تحت یک برنامه درآمد پایه همگانی افراد زیادی خواهان انجام کارهایی با دستمزد پائین که اغلب کثیف و تخریب کننده اعتماد بنفس اند باشند. با توجه به این نتیجه، باید چنین بشود که کارهای پُر مخاطره خسته کننده و غیر جذاب دستمزد بهتری داشته باشند و حرفه‌های جالب، فرح بخش و جذاب درآمد کمتر بالایی داشته باشند. بعبارت دیگر، ماهیت و مضمون کار باید معیار ارزش‌گذاری آن باشد، نه این که صرفاً "سودآوری آن" (۱۱۴)/ حاصل این تغییر ارزش‌گذاری به معناست که بالا رفتن دستمزد کارهای بد، انگیزه‌ای برای اتوماتیک کردن آن‌ها خواهد شد. بنابراین مقرر کردن یک درآمد پایه همگانی با طرح خواسته اتوماسیون یک گره بازخورد مثبت را فرم می‌دهد. از سوی دیگر درآمد پایه نه تنها ارزش کارهای بد را دگرگون می‌کند، بلکه همچنین بگونه‌ای ما را به‌سمت شناساندن و پرتو افکنی به کارهای بی‌اُجرت و بیش از هر چیز کارهای مراقبتی و نگهداری رهنمون می‌کند. بعلاوه این مطالبه در همان مسیر و به‌همان گونه خواهان رسمیت یافتن تعیین دستمزد برای کارهای خانگی و سیاسی کردن خانه‌داری و کار در خانه زنان است. درآمد پایه همگانی همچنین این برخورد عمومی را که همه ما مسئول بازتولید آن در اجتماع هستیم را به امری سیاسی تبدیل می‌کند: از یک کار غیررسمی به یک کار رسمی، از کار خانگی به یک کار اجتماعی و عمومی، از یک کار فردی به یک کار جمعی. مولد بودن کار دیگر، آن گونه که در ترم مارکسیستی و یا نئوکلاسیک سنتی تعریف شده است، در مرکز توجه نیست، بلکه بعبارت بهتر سودمند بودن کار کاتاگوری عمومی است (۱۱۵)/ با توجه به این که همه ما به تولید و باز تولید سرمایه‌داری کمک می‌کنیم، فعالیت ما مستحق پاداش مناسب است (۱۱۶)/ با اقرار و قبول این امر، مقرر کردن درآمد پایه همگانی گذار از دستمزد براساس قابلیت و توانایی به پاداش بر پایه نیاز را بیان می‌کند (۱۱۷)/ همه مرزبندهای تنوع ژنتیکی، تاریخی و اجتماعی که تلاش و معیاری در جهت تضعیف ارزش فرد اند در این جا رد می‌شوند و به‌جای آن مردم تنها بخاطر مردم بودن‌اشان ارزش‌مند خواهند بود.

در نهایت مقرر کردن یک درآمد پایه همگانی در اساس یک پیشنهاد فمینیستی است. این پیشنهاد به تقسیمات جنسیتی در بازار کار اعتناء نمی‌کند و بر پاره‌ای از تبعیض‌های دولت‌های رفاه ملی سنتی که مبتنی بر تفکر مرد نان آور خانه است، خط بطلان کشیده و آن‌ها را برطرف می‌کند (۱۱۸)/ بهمین شکل، درآمد پایه همگانی مشارکت کارگران خانه (کار خانگی) را در باز تولید اجتماعی برسمیت شناخته و بر این اساس برای آن‌ها درآمدی معین می‌کند. استقلال مالی که از برقراری درآمد پایه بوجود می‌آید، همچنین برای توسعه آزادی ترکیبی زنان نیز حیاتی است. چنین استقلالی آن‌ها را قادر می‌سازد که با تجربه متفاوت دیگری از زندگی خانوادگی و ساختارهای جمعی که دیگر متعهد و وابسته به مدل‌های خصوصی شده هسته خانواده نیستند را از سر بگذرانند (۱۱۹)/ استقلال مالی می‌تواند موجب باز تنظیم روابط صمیمانه باشد: یکی از یافته‌های غیرمترقبه تجربه با درآمد پایه همگانی می‌تواند این باشد که نرخ

رشد طلاق افزایش یابد (۱۲۹)/ مفسرین محافظه‌کار این موضوع را بعنوان حکمی در جهت اثبات غیراخلاقی بودن این مطالبه علم کرده اند. اما نرخ بالای طلاق براحتی توضیح دهنده این است که زنان از امکانات مالی بدست آمده بهره می‌گیرند که یک رابطه زناشویی ناکارآمد را رها کنند (۱۲۱)/ بنابراین یک درآمد پایه همگانی راحت‌تر می‌تواند واقعی کردن تجربه ساختار خانوادگی را ممکن سازد. امکان و اشکال متفاوتی از مراقبت از فرزندان و آسان‌تر کردن دگرگونی تقسیمات جنسیتی کار فراهم آورد. بعلاوه برخلاف مطالبه "دستمزد برای کار در خانه" در دهه ۱۹۷۰، مطالبه برای یک درآمد پایه همگانی نوید دهنده درهم شکستن رابطه دستمزدی، بجای تقویت آن است.

مطالبه برای برقراری یک درآمد پایه همگانی اگرچه بنظر می‌رسد که یک رفرم اقتصادی است، ولی پی‌آمدهای سیاسی آن قابل توجه است. این مطالبه شدت و سختی کار را تغییر می‌دهد، کار کردن در حوزه فعالیت اجتماعی و خانگی را به رسمیت می‌شناسد، بسیج نیروهای طبقاتی را آسان‌تر می‌کند، و نیز امکان و فضای تجربه کردن چگونگی سازماندهی تشکل‌های عمومی و خانوادگی و انجمن‌ها را گسترش می‌دهد. این مطالبه نوعی مکانیسم بازتوزیع است که روابط تولیدی را تغییر می‌دهد. مکانیسم اقتصادی است که سیاست کار را دگرگون می‌کند. و در عرصه مبارزه طبقاتی چیز چندانی وجود ندارد که بتوان اشتغال کامل را از بیکاری کامل تمیز داد: هر دو این دو پدیده در ارتباط تنگاتنگی با بازار کار اند. قدرت کارگران را افزایش داده و شرایط را برای استثمار کارگران دشوارتر می‌کند. بیکاری عمومی مزایای بیشتری دارد که دیگر وابسته به تقسیمات جنسیتی کار در خانواده و اقتصاد رسمی نیست، کارگران به روابط دستمزدی زنجیر نشده‌اند، کارگران این امکان را خواهند یافت که بر زندگی خود کنترل و خودگردانی داشته باشند. به اعتبار همه این دلائلی که ذکر شد مطالبه کلاسیک سوسیال دمکراسی برای اشتغال کامل باید با مطالبه با سمت و سوی بیکاری کامل جایگزین گردد.

Beveridge Report

گزارش بوریج، گزارشی در باره سیاست اجتماعی بریتانیا می‌باشد که در سال ۱۹۴۲ توسط ویلیام بوریج، اقتصاددان، و برای حکومت ائتلافی در زمان جنگ نوشته شد. بعد از جنگ این گزارش پایه سیاست رفاه اجتماعی بریتانیا را تشکیل داد. عنوان این گزارش "بیمه اجتماعی و خدمات متحد" بود. در این گزارش، بوریج با این استدلال که فقر عموماً نتیجه عواملی مانند بیماری، بیکاری یا سن بالا بوده، سیستمی را پیشنهاد می‌کند که در آن به اشخاصی که چنین وضعیت نامساعدی را تجربه می‌کنند، اعانه‌ای پرداخت می‌شود. این اعانه بدون توجه به درآمد این افراد پرداخت می‌شود. - برگرفته از ویکیپدیا.

Paul Krugman

پل کروگمن: اقتصاددان، مقاله نویس، نویسنده و روشنفکر اهل آمریکا است. او در سال ۲۰۰۸ میلادی به خاطر تلاش‌هایش در زمینه تجزیه و تحلیل چگونگی تأثیر مقیاس‌های اقتصادی بر الگوهای تجاری و مکان فعالیت‌های اقتصادی مفتخر به دریافت جایزه نوبل اقتصادی گردید.

Martin Wolf

مارتین ولف: ژورنالیست بریتانیایی است که تمرکزش بر اقتصاد است. او مشاور و سر دبیر و رئیس نظریه نویسی اقتصادی در فایننشیال تایمز است. برگرفته از ویکیپدیا.

Michal Kalecki

میشل کلچی (۱۸۹۹ - ۱۹۷۰)، اقتصاددان لهستانی، او در طول فعالیت‌های حرفه‌اش در مدرسه اقتصاد لندن، دانشگاه کمبریج، آکسفورد و دانشکده اقتصاد ورشو کار کرد. او در عین حال مشاور اقتصادی دولت‌های لهستان، فرانسه، کوبا، اسرائیل، مکزیک و هندوستان بود. کلچی همچنین در مدیریت دپارتمان اقتصادی سازمان ملل متحد در نیویورک کار کرد. او به یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان قرن بیستم لقب گرفت است. وزن اهمیت نظرات او را نزدیک به نظرات کینز می‌دانند، با این تفاوت که او باندازه کینز در کشورهای انگلیسی زبان شناخته شده نبود.

حق تنبل بودن

چه عواملی می‌توانند سد راه مقرر کردن یک درآمد پایه همگانی باشند؟ اگرچه مسئله تأمین منابع مالی برای برقراری یک درآمد پایه همگانی بنظر عظیم می‌رسند، اما قدر مسلم این است و بیشتر تحقیقات نشان می‌دهند که نسبتاً به‌آسانی می‌توان منابع مالی این پروژه را از طریق ترکیبی از کاهش برنامه‌های موازی و تکراری، افزایش مالیات ثروتمندان، مالیات بر ارث، مالیات بر مصرف، مالیات بر میزان آزاد سازی کربن، کاهش هزینه‌های نظامی، کاهش سوبسید (یارانه) در حوزه صنایع و کشاورزی و جلوگیری از فرار در پرداخت مالیات تأمین کرد (۱۲۲)/ دشوارترین مانع در برقراری یک درآمد پایه همگانی - و همچنین جامعه پسا کار - اقتصاد نیست، بلکه سیاسی و فرهنگی است: سیاسی، زیرا نیروهایی که علیه این پروژه بسیج خواهند شد عظیم اند. فرهنگی، چرا که اخلاق کاری ریشه عمیقی در هویت همه ما دارد. مانع سیاسی را ما در دو فصل آینده بررسی خواهیم کرد و در این جا تنها به مانع فرهنگی خواهیم پرداخت.

یکی از دشوارترین مسائل در پیاده سازی درآمد پایه همگانی و ساختمان یک جامعه پسا کار غلبه بر فشار فراگیر و به تسلیم وادار کردن اخلاق کاری است (۱۲۳)/ در واقع، علت شکست تلاش پیشین ایالات متحده آمریکا در پیاده سازی یک درآمد پایه در درجه اول شکست در به چالش کشیدن اخلاق کاری ملت و فقرا و بیکاران بود (۱۲۴)/ پیشنهاد مقرر کردن یک درآمد پایه همگانی اگر چه بیکاری را یک معضل ساختاری و نتیجه درک ضعیف افراد از اخلاق کاری می‌دید، معهذا، زبان تنظیم کننده پیشنهاد بنوعی تفرقه و تفاوت نوع نگاه مردمی که کار می‌کردند و آنان که از امکانات رفاهی استفاده می‌کردند را حفظ کرده بود، علیرغم این که هدف زدودن و محو چنین تفرقه و برتری و رجحانی بود. سرانجام کارگران تهیدست چنین طرحی را بخاطر ترس از این که داغ ننگ دریافت کننده یارانه رفاه اجتماعی به آن‌ها زده نشود، رد کردند. تبعیضات نژادی نیز چنین مقاومتی را تقویت کرد، چرا که استفاده از امکانات رفاه اجتماعی بعنوان مسئله سیاهان دیده می‌شد، سفیدان چندان وابسته به آن نبودند. نبود هویت طبقاتی مشترک بین کارگران تهیدست و بیکاران - جمعیت مازاد - معنایش این بود که پایه اجتماعی مشترکی برای یک جنبش اجتماعی قابل توجه بنفع یک درآمد پایه همگانی وجود ندارد (۱۲۵)/ غلبه بر معضل اخلاق کاری نیز به‌همین میزان در تلاش برای بنا کردن جهان پسا کار موضوعی مرکزی خواهد بود. همانگونه که ما در فصل سوم مشاهده کردیم، نئولیبرالیسم شکلی از انگیزه را پدیدآورده که ما را ناچار می‌سازد که کار و هویت خود را بمثابه کالایی قابل رقابت عرضه کنیم. با نگاهی دقیق به چنین چرخه‌ای تصویری در برابر چشمان ما بوجود می‌آید که چنین انگیزه‌ای در ستیز با اعتماد بنفس و استقلالی است که برای بنا کردن جامعه پسا کار لازم است، می‌باشد. زندگی ما بطور فزاینده‌ای در حوزه رقابت و خودآزمایی ساز و کار یافته و کار کردن به اصلی‌ترین راه برای رسیدن به این خودآزمایی تبدیل شده است (۱۲۶)/ کار، بدون توجه به این که چقدر تحقیر کننده و یا با دستمزد پائین و یا نامناسب باشد، یک نهایت مطلوب است. این نهایت مطلوب بعنوان هدف و واژه آرامش روان احزاب سیاسی بزرگ و اتحادیه‌ها تبدیل شده، و لفاظی در مورد بازگرداندن مردم به کار، اهمیت کار کردن همه افراد خانواده و محدود کردن امکانات رفاه اجتماعی بگونه‌ای که همواره "کار کردن به‌صرفه است"، براه افتاده. چنین نگاهی با تلاش فرهنگی موازی درمی‌آمیزد که افراد بیکار را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد. سر تیتر جرائد بی‌ارزش بودن استفاده از امکانات رفاه اجتماعی را فریاد می‌زنند، سریال‌های تلویزیونی احساسات تهیدستان را به‌تمسخر می‌کشند، و همواره آمار ترسناکی از تقلب و فریبکاری و سوء استفاده از امکانات رفاه اجتماعی ارائه می‌دهند. کار به محور خودآزمایی همه ما تبدیل شده است - تا حدی که وقتی نظریه کمتر کار کردن مطرح می‌شود، افراد بسیاری سئوال خواهند کرد "پس چکار کنیم؟" واقعیت این است که بسیاری از مردم تصور این که یک زندگی با معنا در خارج از کار را غیر ممکن می‌دانند، نشان دهنده این است که اخلاق کاری تا چه میزان فکر ما را آلوده کرده است.

گرچه اخلاق کار معمولاً در ارتباط با پروتستانیسم مطرح است، ولی واقعیت این است که به اطاعت کردن و تن دادن به کار در بسیاری از ادیان اشاره شده است (۱۲۷)/ اخلاق کاری ما را ملزم به فداکاری و تعهد هرکس را به کار، بدون توجه به ماهیت آن، را نوعی تزکیه اخلاقی می‌کند و کار سخت و خرحمالی ارزش معنوی پیدا می‌کند (۱۲۸)/ اگرچه منشاء این نظریه در ادیان تضمینی برای زندگی پس از مرگ بود، ولی بتدریج بدلیل تعلق خاطر سکولارها به بهترسازی زندگی زمینی، اخلاق کاری جایگزین اجر زندگی پس از مرگ شد. شکل بیشتر امروزی چنین الزامی در شخصیت لیبرال - انسانی نمود پیدا کرد، کار بعنوان عنصر محوری بیان شخصیت و هویت ما تبدیل شده است (۱۲۹)/ بدین ترتیب کار با هویت ما پیوند خورده و تصویرگر تنها وسیله برای خودگردانی واقعی است (۱۳۰)/ برای مثال، هرکس می‌داند که در یک مصاحبه برای استخدام، بدترین پاسخ به این پرسش که "چرا این را می‌خواهی؟" این است که بگویی "پول"، گرچه در واقع این خود کتمان حقیقت است و تن دادن به کارهای خدماتی امروزه به‌روشنی بیان کننده این

حقیقت است. در شریط فقدان معیارهای شفاف ارزش گذاری کارگران به‌جای آن خود اجرای بهره‌وری از کار را بعهده می‌گیرند - وانمود می‌کنند که از کاراشان لذت می‌برند و یا لبخند می‌زنند، حتی زمانی که مشتری سر آن‌ها فریاد می‌زند. کار کردن تا دیر وقت به نشانه‌ای از تعلق خاطر به کار تبدیل شده است، حتی اگر شکاف جنسیتی دستمزد را تداوم می‌بخشد (۱۳۱)/ با شکلی که امروزه کار در هویت ما تنیده شده است؛ برای غلبه بر اخلاق کاری موجود لازم است که ما اول بر خود غلبه کنیم.

در مرکز حمایت ایدئولوژیک از موضوع اخلاق کاری یک نکته نهفته است و آن این که پاداش و اجر در پیوند با رنج و با آن تنیده است. به‌هر سو که بنگری نیروی محرکه‌ای حضور دارد که مردم را به‌رنج بردن قبل از دریافت پاداش ترغیب می‌کند. القاب و صفت‌هایی که به‌سمت بی‌خانمان‌ها و گدایان پرتاب می‌شوند، تشکر از خدمتگزاران، سیستم‌های پیچیده بوروکراسی راه انداخته اند که از آن بهره گیرند، تحمیل "کار جهت کسب تجربه" بدون دستمزد به بیکاران، تنبیه سادیستی آنانی که بنظر می‌رسد چیزی مجانی می‌گیرند همگی افشاء کننده این حقیقت برای جامعه ماست که پاداشت نیازمند کار کردن و رنج بردن است. بنظر می‌رسد که رنج بردن، چه با انگیزه مذهبی و چه با هدف سکولاریسم یک حکم عبور ضروری است. مردم قبل از این که بتوانند دستمزدی دریافت کنند، باید مشقت کار را تحمل کنند. آن‌ها باید لیاقت خود را در مقابل چشمان سرمایه ثابت کنند. این شیوه تفکر دارای بنیادهای آشکار تئولوژیک است که در آن رنج بردن نه تنها با معنا شمرده می‌شود، بلکه در حقیقت فراتر از آن، یک وضعیت و حالت فوق‌العاده با ارزشی است. زندگی بدون رنج بیهوده و بی‌معنا بنظر می‌رسد. چنین درک و موضعی باید از جایگاه تاریخی و مقامی که انسان امروز در آن قرار دارد، نقد و نفی شود. فشاری که رنج را با ارزش جلوه می‌دهد، شاید در شرایط و زمانی که فقر و بیماری و گرسنگی عناصر ضرور و دائمی زیست انسان‌ها بود، منطق کارکردی داشت. اما، امروز باید چنین منطقی را رد کرده و قبول کنیم که بسیار فراتر از آن مرحله رفته‌ایم که نیازمند به این باشیم که معنای ارزش را در رنج بردن بیان کنیم. کار و رنج و مشقتی که از پی آن می‌آید نباید مورد ستایش قرار گیرد.

بنابراین آن چه که لازم است یک رویکرد ضد هژمونی برای کار است: پروسه‌ای که باید نظریه‌های موجود در مورد رنج و مشقت را بعنوان پایه دستمزد و پاداشت را ارزش مطلوب و ضروری می‌داند را براندازد. رسانه‌ها نیز از هم اکنون موضع‌اشان تغییر کرده است و امکانات برای جایگزینی یک درآمد پایه همگانی را نه تنها بعنوان یک راه حل ممکن، بلکه فراتر از آن بمثابه گزینه‌ای ضرور برای برخورد با معضل بیکاری حاصل از فنآوری می‌دانند. این گونه گرایش‌های مرتبط با هژمون باید تقویت گردند. هژمونی اخلاق کاری همچنین نیرویی در برابر زمینه‌های مادی تغییر اقتصاد است. سرمایه‌داری خواهان این است که مردم برای گذران زندگی کار کنند، در حالی که خود بگونه‌ای فزاینده قادر به ایجاد فرصت اشتغال کافی مورد نیاز نیست. تنش بین ارزش‌های اخلاق کاری و این تغییرات زمینه‌های مادی تنها به شدیدتر شدن ضرورت بالقوه گذار سیستم می‌انجامد. کنش در جهت شفاف ساختن و به سطح کشاندن شدت کار و کمبود فرصت‌های شغلی بمثابه یک معضل سیاسی باید بگونه‌ای پیش برده شود که تولیدگر حمایت از نظریه یک جامعه پسا کار باشد (به همان گونه‌ای که جنبش اشغال کردن موجب بالا بردن و جلب توجه نسبت به نابرابری اجتماعی شد و یا به همان گونه که اعتراضات نسبت به فرار از پرداخت مالیات در بریتانیا موجب برجسته شدن این موضوع گردید (۱۳۲)/ شاید بتوان گفت که ما نیز می‌توانیم به نفرت گسترده‌ای که در حال حاضر نسبت به پاره‌ای از کارها وجود دارد تکیه کنیم. همانگونه که نئولیبرالیسم مسلط آرزوهای واقعی مردم را شناخت و بخدمت گرفت و موفق شد که اراده فعال واحدی از آن‌ها بوجود آورد، یک هژمون پسا کار نیز باید نیروی مؤثر و کارآیی خود را در آرزوهای مردم جستجو کند. طرح این تصور بگونه‌ای گسترده در افکار دیگران که اخلاق کاری به همان میزان احساسی که خود ما نسبت به کارمان داریم، تحقیرآمیز است. امروز در سرتاسر دنیا تنها ۱۳ درصد از مردم اظهار می‌دارند که کار خود را جذاب می‌دانند (۱۳۳)/ بیشتر کارگران خود را تحت فشار سنگینی از استرس کار احساس می‌کنند، بلحاظ فیزیکی تخریب شده، روانی تخلیه شده و اجتماعی خود را خسته و ناتوان احساس می‌کنند. برای بخش عظیمی از مردم، کار هیچ معنا، رستگاری و رضایت خاطری را در بر ندارد - تنها وسیله‌ای برای پرداخت قبض‌ها و سررسیدها است. آن‌هایی که از بازار کار حذف شده‌اند، نباید مجبور باشند که برای شامل شدن در جامعه و نیروی کار و بازار کار مبارزه کنند. بلکه باید تلاش کنند تا شرایطی را برای بازتولید زندگی‌اشان در خارج کار فراهم کنند. معنای تغییر اجماع عمومی نسبت به اخلاق کاری واکنش نشان دادن هر روزه در همه سطوح و ترجمان این اهداف میان مدت به شعارها و الگوهای رفتاری و سرودهای روزانه است. تحقق این پروژه قبول و تعهد انجام کاری اساسی و دشوار را در سازمان محل کار و مبارزات انتخاباتی طلب می‌کند - بسیج احساسات و اشتیاق و علاقه شدید مردم در واژگون کردن اخلاق کاری مسلط را طلب می‌کند. موفقیت این تلاش‌ها زمانی شفاف و روشن خواهد شد که مباحث رسانه‌ها در مورد اتوماسیون از ابراز کردن ترس مبهم از دست رفتن شغل‌ها به جشن آزادی و رها شدن از خرحمالی و خشونت کار تغییر یابد.

قلمرو آزادی

چپ قرن بیست و یکم باید مبارزه کند که محوریت کار در زندگی امروزی را به‌چالش بکشد. در پایان، دو گزینه پیش روی ماست. یا تکریم و ستایش کردن از کار و طبقه کارگر و یا لغو و منسوخ کردن هر دو (۱۳۵)/ گزینه اول موقعیت و موضع خود را در گرایش به سیاست‌های مردمی و ارزش‌گذاری روی کار بیان می‌کند، کار مشخص و کار دستی. در حالی که گزینه دوم تنها گزینه واقعی در شرایط پسا سرمایه‌داری است. کار باید کمتر و رد شود و آزادی ترکیبی ما در طی چنین فرآیندی بنا نهاده شود (۱۳۶)/ همانگونه که در این فصل توضیح داده شد، دست یافتن به این هدف متحقق شدن چهار مطالبه حداقل را طلب می‌کند:

۱ - اتوماسیون کامل.

۲ - کاهش روزهای کاری در هفته.

۳ - تدارک برای مقرر کردن یک درآمد پایه همگانی در مقیاس بین‌المللی.

۴ - کاهش و تغییر فرهنگ اخلاق کاری.

در حالی که هر یک از این پیشنهادها می‌توانند به‌تنهایی بعنوان یک هدف اتخاذ گردند، ولی قدرت واقعی آن‌ها زمانی خود را نشان خواهد داد که مجموعه آن‌ها در یک برنامه بهم پیوسته پیش برده شوند. این یک پروژه اصلاحات حاشیه‌ای آسان نخواهد بود، بلکه به‌طور کامل شکل دادن یک هژمون جدید برای رقابت و چالش با موقعیت نئولیبرالیسم و سوسیال دمکراسی امروز خواهد بود. مطالبه اتوماسیون کامل امکان کاهش روزهای هفته کاری را تقویت می‌کند و بر ضرورت یک درآمد پایه‌ای همگانی در مقیاس بین‌المللی پرتو می‌افکند. کاهش روزهای کاری در هفته به تولید یک اقتصاد پایدار و تقویت قدرت طبقاتی کمک می‌کند. یک درآمد پایه در مقیاس بین‌المللی موجب تقویت ظرفیت کاهش تعداد روزهای کار در هفته و گسترش توان طبقاتی کارگران خواهد شد. همچنین موجب شتاب بخشیدن به پروژه اتوماسیون کامل خواهد شد: با افزایش قدرت کارگران، زمانی که بازار کار پُر رونق است و شرکت‌ها برای توسعه خود گرایش به استفاده بیشتر از ماشین رو می‌آورند، هزینه حاشیه‌ای کار افزایش خواهد یافت (۱۳۷)/ نیروی این اهداف در یکدیگر پژواک خواهد یافت و نیروی مشترک آن‌ها بیشتر و بزرگ‌تر خواهد شد. بدین ترتیب هژمونی پسا کار در برابر خطر رجعت به گذشته مقاوم خواهد شد، و خالق حوزه توده‌ای خواهد شد که برای تداوم آن مورد استفاده قرار خواهد گرفت (۱۳۸)/ آرزو و جاه‌طلبی ما این است که آینده را از سرمایه‌داری باز پس بگیریم و جهان قرن بیست و یکم را آنگونه که خود می‌خواهیم رقم بزنیم. پول و زمان را که محور هر نوع آزادی واقعی اند را بوجود آوریم. بنابراین مبارزه سنتی که چپ با مطالبه اشتغال کامل درگیر آن است، باید با نبردی برای بیکاری کامل جایگزین کرد. اما بگذارید همین جا روشن کنیم که هیچ راهکار تکنوکراتیک وجود ندارد و همچنین برای فرایازی به یک جهان پسا کاری نیز هیچ ضرورتی به آن وجود ندارد. مبارزه برای اتوماسیون کامل، کاهش روزهای کار در هفته، پایان دادن به اخلاق کاری و مقرر کردن یک درآمد پایه همگانی در مقیاس بین‌المللی مبارزات سیاسی ابتدایی پایه‌ای هستند. تصور پسا کار تولید کننده درک اَبَر نهادی از پیشرفت است - درکی که هدف‌اش تبدیل تصور آینده به یک نیروی تاریخی فعال در امروز است. مبارزه‌ای از این دست پروژه‌ای است که چپ نیازمند است از افق فکری سیاست‌های مردمی گذر کند، نیرویش را بازسازی کند و استراتژی گسترده‌ای برای تغییر را در پیش گیرد. این‌ها مسائلی هستند که ما حالا به آن‌ها خواهیم پرداخت.

ضمیمه و پانویس

1.Both explicitly and implicitly, this chapter owes much to Kathi Weeks's work. See Kathi Weeks, *The Problem with Work: Feminism, Marxism, Antiwork Politics, and Postwork Imaginaries* (Durham, NC: Duke University Press, 2011).

2.'Communiqué from an Absent Future', *We Want Everything*, 24 September 2009, at wewanteverything.wordpress.com.

3.Ben Trott, 'Walking in the Right Direction?' *Turbulence* 1 (2007), at turbulence.org.uk; Marco Desiriis and Jodi Dean, 'A Movement Without Demands?' *Possible Futures*, 3 January 2012, at possible-futures.org; Bertie Russell, 'Demanding the Future? What a Demand Can Do', *Journal of Aesthetics and Protest*, 2014, at joaap.org.

4.Weeks, *Problem with Work*, pp. 218-24, 175.

5.This is one aspect that distinguishes them from the concept of 'transitional demands' articulated by Trotsky. See Trott, 'Walking in the Right Direction?'; Leon Trotsky, *The Transitional Program: Death Agony of Capitalism and the Tasks of the Fourth International* (London: Bolshevik Publications, 1999).

6.On the criteria of desirability, viability and achievability, see Erik Olin Wright, *Envisioning Real Utopias* (London: Verso, 2010), pp. 20-5.

7.For an example of the former, see the Stakhanovite movement, or Lenin's comments on Taylorist management methods: 'The Russian is a bad worker compared with people in advanced countries ... We must organise in Russia the study and teaching of the Taylor system and systematically try it out and adapt it to our own ends.' Vladimir Lenin, 'The Immediate Tasks of the Soviet Government', 1918, Marxists Internet Archive, at marxists.org; Lewis H. Siegelbaum, *Stakhanovism and the Politics of Productivity in the USSR, 1935-1941* (Cambridge: Cambridge University Press, 1990). For a critique of the idea of freedom without abundance, see: '[T]his development of productive forces ... is an absolutely necessary practical premise, because without it privation, *want*, is merely made general'. Karl Marx and Friedrich Engels, *The German Ideology* (London: Prometheus, 1976), p. 54.

8.While we do not have the space to discuss them here, there are important ethical questions surrounding machines and work - particularly in the area of artificial intelligence. Such issues are bound to become more significant in the coming decades. For more, see Thomas Metzinger, *The Ego Tunnel: The Science of the Mind and the Myth of the Self* (New York: Basic Books, 2009); Illah Reza Nourbakhsh, *Robot Futures* (Cambridge, MA: MIT Press, 2013).

9.While ending work is a common theme of the left, the demand for full automation surprisingly finds few explicit expressions. See, for example, Eldridge Cleaver, 'On Lumpen Ideology', *The Black Scholar* 4: 3 (1972); Valerie Solanas, *S.C.U.M. Manifesto (Society for Cutting Up Men)* (London: Verso, 2004), p. 3; J. Jesse Ramírez, 'Marcuse Among the Technocrats: America, Automation, and Postcapitalist Utopias, 1900-1941', *American Studies* 57: 1 (2012). More recently, Aaron Bastani of NovaraMedia has made calls for a 'fully automated luxury communism' and members of the Plan C collective have similarly called for 'luxury communism' - discussions which this book attempts to contribute to.

10.'Development of the productive forces of social labour is the historical task and justification of capital. This is just the way in which it unconsciously creates the material requirements of a higher mode of production.' Karl Marx, *Capital: A Critique of Political Economy, Volume III* (London: Lawrence & Wishart, 1977), p. 259.

11. Marilyn Fischer, 'Tensions from Technology in Marx's Communist Society', *Journal of Value Inquiry* 16: 2 (1982), pp. 125-6; Carl Benedikt Frey and Michael Osborne, *The Future of Employment: How Susceptible Are Jobs to Computerisation?* 17 September 2013, pdf available at oxfordmartin.ox.ac.uk, p. 8; Karl Marx, *Capital: A Critique of Political Economy, Volume I*, transl. Ben Fowkes (London: Penguin, 1990), Chapters 13-15.

12. Karl Marx, *Grundrisse: Introduction to the Critique of Political Economy*, transl. Martin Nicolaus (Middlesex: Penguin, 1973), p. 693.

13. Marx, *Capital, Volume I*, p. 517.

14. Maarten Goos, *How the World of Work Is Changing: A Review of the Evidence* (Geneva: International Labour Organization, 2013), pdf available at ilo.org, pp. 10-12; Frey and Osborne, *Future of Employment*, p. 10.

15. Bruno Latour, 'How to Write "The Prince" for Machines as Well as Machinations', in Brian Elliot, ed., *Technology and Social Change* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 1988), p. 27.

16. Fiona Tregenna, *Manufacturing Productivity, Deindustrialization, and Reindustrialization*, World Institute for Development Economics Research, 2011, at econstor.eu, p. 7.

17. Colin Gill, *Work, Unemployment and the New Technology* (Cambridge: Polity, 1985), p. 95.

18. Tessa Morris-Suzuki, 'Robots and Capitalism', in Jim Davis, Thomas Hirschl and Michael Stack, eds, *Cutting Edge: Technology, Information, Capitalism and Social Revolution* (London: Verso, 1997), p. 15; *World Robotics: Industrial Robots 2014*, Frankfurt: International Federation of Robotics, 2014, pdf available at worldrobotics.org, p. 15.

19. Globally, 45 per cent of workers are involved in services, 32 per cent in agriculture and 23 per cent in manufacturing, with over half of recent job growth coming from the service sector. ILO, *Global Employment Trends 2014: Risk of a Jobless Recovery?* (Geneva: International Labour Organization, 2014), p. 23.

20. Frey and Osborne, *Future of Employment*, p. 11.

21. This does not include the numerous robots sold for entertainment, domestic and personal services. *World Robotics: Service Robots 2014*, Frankfurt: International Federation of Robotics, 2014, pdf available at worldrobotics.org, p. 20.

22. Routine jobs have declined from 60 per cent to 40 per cent of total jobs in the United States in this period. David Autor, Frank Levy and Richard Murnane, 'The Skill Content of Recent Technological Change: An Empirical Exploration', *Quarterly Journal of Economics* 118: 4 (2003), p. 1,296; Stefania Albanesi, Victoria Gregory, Christina Patterson and Ayşegül Şahin, 'Is Job Polarization Holding Back the Job Market?' *Liberty Street Economics*, 27 March 2013, at libertystreeteconomics.newyorkfed.org.

23. Guido Matias Cortes, Nir Jaimovich, Christopher J. Nekarda and Henry E. Siu, *The Micro and Macro of Disappearing Routine Jobs: A Flows Approach*, Working Paper, National Bureau of Economic Research, July 2014, at nber.org.

24. David Autor, *Polanyi's Paradox and the Shape of Employment Growth*, Working Paper, National Bureau of Economic Research, September 2014, at nber.org; Maarten Goos, Alan Manning and Anna Salomons, 'Job Polarization in Europe', *American Economic Review* 99: 2 (2009).

25. Morris-Suzuki, 'Robots and Capitalism', p. 17.

26. The significance of 3D printing (or additive manufacturing) lies first in its generic capacity to create complexity with a simple technology - anything from houses to jet engines to living organs can be created in this way. Second, its ability to drastically reduce the costs of construction (in terms of both

material and labour) portend a new era in the building of basic infrastructure and housing. Finally, its flexibility is a significant advance, overcoming the traditional costs associated with revamping fixed investment for new production lines.

27. Businesses will easily be the quickest adopters of this technology, since it can achieve significant cost savings. Governments and public services (such as the automated overground railways already in London) are likely to be the second wave of adopters. Eventually, with legal and insurance changes, consumers will be forced into adopting this technology.

28. Isaac Arnsdorf, 'Rolls-Royce Drone Ships Challenge $375 Billion Industry: Freight', *Bloomberg*, 25 February 2014, at bloomberg.com; BBC News, 'Amazon Testing Drones for Deliveries', BBC News, 2 December 2013; Danielle Kucera, 'Amazon Acquires Kiva Systems in Second-Biggest Takeover', *Bloomberg*, 19 March 2012, at bloomberg.com; Vicky Validakis, 'Rio's Driverless Trucks Move 100 Million Tonnes', *Mining Australia*, 24 April 2013, at miningaustralia.com.au; Elise Hu, 'The Fast-Food Restaurants that Require Few Human Workers', NPR.org, 29 August 2013, at npr.org; Christopher Steiner, *Automate This: How Algorithms Came to Rule Our World* (New York: Portfolio/Penguin, 2012); Mark Levinson, *The Box: How the Shipping Container Made the World Smaller and the World Economy Bigger* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2008); Daniel Beunza, Donald MacKenzie, Yuval Millo and Juan Pablo Pardo-Guerra, *Impersonal Efficiency and the Dangers of a Fully Automated Securities Exchange* (London: Foresight, 2011).

29. For a slightly outdated but still useful summary of various automation processes, see Ramin Ramtin, *Capitalism and Automation: Revolution in Technology and Capitalist Breakdown* (London: Pluto, 1991), Chapter 4.

30. Erik Brynjolfsson and Andrew McAfee, *The Second Machine Age: Work, Progress, and Prosperity in a Time of Brilliant Technologies* (New York: W. W. Norton, 2014), Chapters 2-4.

31. Ibid., Chapter 1; Frey and Osborne, *Future of Employment*, p. 44.

32. Paul Lippe and Daniel Martin Katz, '10 Predictions About How IBM's Watson Will Impact the Legal Profession', *ABA Journal*, 2 October 2014, at abajournal.com.

33. Brynjolfsson and McAfee, *Second Machine Age*, Chapter 2.

34. Dave Cliff, Dan Brown and Philip Treleaven, *Technology Trends in the Financial Markets: A 2020 Vision* (London: Foresight, 2011), p. 36. The exact timeline of automation of financial markets depends on the product under consideration. For an outline of the uneven adoption of trading automation, see Carl Benedikt Frey and Michael Osborne, *Technology at Work: The Future of Innovation and Employment*, (Citi - Global Perspectives and Solutions, 2015), pp. 26-7, pdf available at ir.citi.com

35. Vauhini Vara, 'The Lowe's Robot and the Future of Service Work', *New Yorker*, 29 October 2014.

36. Frey and Osborne, *Future of Employment*, p. 19.

37. Ibid., p. 42.

38. In an unexpected revival of an old Marxist theory, two recent models have suggested that automation will lead to the immiseration of workers: Jeffrey Sachs, Seth Benzell and Guillermo LaGarda, *Robots: Curse or Blessing? A Basic Framework*, Working Paper, National Bureau of Economic Research, April 2015, at nber.org; Seth Benzell, Laurence Kotlikoff, Guillermo LaGarda and Jeffrey Sachs, *Robots Are Us: Some Economics of Human Replacement*, Working Paper, National Bureau of Economic Research, February 2015, at nber.org.

39. Lawrence Summers, 'Roundtable: The Future of Jobs', presented at The Future of Work in the Age of the Machine, Hamilton Project, Washington, DC, 19 February 2015, at hamiltonproject.org. The

ILO also argues that today's sluggish global job growth is related largely to sluggish economic growth, but they also note that productivity growth has recovered quicker than employment growth. ILO, *World Employment and Social Outlook: The Changing Nature of Jobs* (Geneva: International Labour Organization, 2015), pp. 19, 23.

40. Bank of International Settlements, *Annual Report, 2013/2014* (Basel: Bank for International Settlements, 2014), at bis.org, pp. 58-60; Robert Gordon, 'US Productivity Growth: The Slowdown Has Returned After a Temporary Revival', *International Productivity Monitor* 25 (2013); David Autor, 'Roundtable: The Future of Jobs', presented at the The Future of Work in the Age of the Machine, Hamilton Project, Washington, DC, 19 February 2015, at hamiltonproject.org.

41. Susantu Basu and John Fernald, *Information and Communications Technology as a General-Purpose Technology: Evidence from U.S. Industry Data* (San Francisco: Federal Reserve Bank of San Francisco Working Paper, 2006), p. 17, pdf available at frbsf.org.

42. However, emerging research suggests industrial robots have already contributed around 16 per cent of recent labour productivity growth. Georg Graetz and Guy Michaels, *Robots at Work* (London: Centre for Economic Performance, 2015), p. 21, pdf available at events.crei.cat.

43. Frey and Osborne, *Technology at Work*, p. 40.

44. Frey and Osborne, *Future of Employment*, p. 38; Stuart Elliott, 'Anticipating a Luddite Revival', *Issues in Science and Technology* 30: 3 (2014), at issues.org.

45. The standard Marxist response to full automation is to point to its 'objective' limits by arguing that capitalism will never eliminate its source of surplus value (i.e. labour). But this argument confuses a systemic outcome with an individual incentive, an internal barrier with an absolute limit, and a political struggle with a theoretical tension. In the first place, the individual imperatives are to increase the productivity of technology in order to gain extra surplus value relative to other capitalists. The systemic outcome of this is detrimental for all capitalists (less surplus value being produced), but still remains beneficial for individual capitalists, and will therefore continue. In the second place, the limits of the capitalist mode of production are mistakenly taken to be the limits of any possible change. If capitalism cannot survive with full automation, it is deemed that full automation must not be possible. Such a position makes capitalism the end-point of history, rejecting in advance any postcapitalist possibility. Finally, the theoretically derived tension between increased productivity, rising organic composition and a reduced rate of profit is taken to present a situation that capital will never allow to occur because of its systemic effects. Missing from this account is a political movement that would struggle to push capitalism beyond itself. In other words, the argument that full automation will never occur simply posits that political struggle is ineffective. In the end, such a line of reasoning gives up on every critical account of capitalism, and accepts it as the final stage of history. As Ramin Ramtin bluntly puts it, 'The fact that [full automation] would result in explosive socioeconomic and political contradictions does not make it impossible' (Ramtin, *Capitalism and Automation*, p. 103). The simple wager of the demand for full automation is that wealth can be produced in non-capitalist ways. For representative critiques of full automation, see Ernest Mandel, *Late Capitalism* (London: Verso, 1998), p. 205; George Caffentzis, 'The End of Work or the Renaissance of Slavery? A Critique of Rifkin and Negri', in *In Letters of Blood and Fire* (Oakland, CA: PM Press, 2012), p. 78.

46. It should be mentioned that, increasingly, tacit knowledge tasks are being automated through environmental control and machine learning, with more recent innovations eliminating even the need for a controlled environment. Frey and Osborne, *Future of Employment*, p. 27; Autor,

Polanyi's Paradox; Sarah Yang, 'New "Deep Learning" Technique Enables Robot Mastery of Skills via Trial and Error', *Phys.org*, 21 May 2015, at phys.org.

47. As Marx notes, because of this 'the field of application for machinery would therefore be entirely different in a communist society from what it is in bourgeois society.' Marx, *Capital, Volume I*, p. 515 n. 33.

48. Silvia Federici, 'Permanent Reproductive Crisis: An Interview', *Mute*, 7 March 2013, at metamute.org.

49. For an excellent overview of historical experiences of alternative domestic arrangements, see Dolores Hayden, *Grand Domestic Revolution: A History of Feminist Designs for American Homes, Neighbourhoods and Cities* (Cambridge: MIT Press, 1996).

50. However, it is important to recognise that, historically, domestic labour-saving devices have tended to place greater demands on household maintenance, rather than allowing more free time. Ruth Schwartz Cowan, *More Work for Mother: The Ironies of Household Technology from the Open Hearth to the Microwave* (New York: Basic Books, 1985); Leopoldina Fortunati, *The Arcane of Reproduction: Housework, Prostitution, Labor and Capital* (Brooklyn: Autonomedia, 1995), p. 145; Silvia Federici, 'The Reproduction of Labor Power in the Global Economy and the Unfinished Feminist Revolution', in *Revolution at Point Zero: Housework, Reproduction, and Feminist Struggle* (Oakland, CA: PM Press, 2012), pp. 106-7.

51. We mean 'productivity' here in the strictly Marxist sense, and not as a suggestion that domestic work is idle.

52. 'Robot Capable of Sorting Through and Folding Piles of Rumpled Clothes' *Phys.org*, 16 March 2015, at phys.org.

53. Thanks to Helen Hester for emphasizing this point to us.

54. Shulamith Firestone, *The Dialectic of Sex: The Case for Feminist Revolution* (New York: Farrar, Straus & Giroux, 2003), pp. 180-1.

55. E. P. Thompson, 'Time, Work-Discipline, and Industrial Capitalism', *Past & Present* 38: 1 (1967), p. 85; Stanley Aronowitz, Dawn Esposito, William DiFazio and Margaret Yard, 'The Post-Work Manifesto', in Stanley Aronowitz and Jonathan Cutler, eds, *Post-Work: The Wages of Cybernation* (New York: Routledge, 1998), pp. 59-60; David Graeber, 'Revolution at the Level of Common Sense', in Federico Campagna and Emanuele Campiglio, eds, *What We Are Fighting For: A Radical Collective Manifesto* (London: Pluto, 2012), p. 171.

56. Benjamin Kline Hunnicutt, *Work Without End: Abandoning Shorter Hours for the Right to Work* (Philadelphia: Temple University Press, 1988), p. 9.

57. Roland Paulsen, 'Non-Work at Work: Resistance or What?', *Organization*, 2013, at sagepub.com.

58. Witold Rybczynski, *Waiting for the Weekend* (New York: Penguin, 1991), pp. 115-17; Thompson, 'Time, Work-Discipline, and Industrial Capitalism', p. 76.

59. Rybczynski, *Waiting for the Weekend*, p. 133.

60. Hunnicutt, *Work Without End*, p. 1.

61. Ibid., p. 155.

62. Ibid., pp. 147-9.

63. Paul Lafargue, 'The Right to Be Lazy', in Bernard Marszalek, ed., *The Right to Be Lazy: Essays by Paul Lafargue* (Oakland: AK Press, 2011), p. 34.

64. John Maynard Keynes, 'Economic Possibilities for Our Grandchildren', in *Essays in Persuasion* (New York: W. W. Norton, 1963); Hunnicutt, *Work Without End*, p. 155.

65. Marx, *Capital, Volume III*, p. 820.

66.Hunnicutt, *Work Without End*, Chapter 7.

67.A handful of EU countries - most notably France - have reduced the working week to as little as thirty-five hours, but the overall trend has been to maintain a forty-hour working week. The 1970s also saw some sectors strike explicitly in support of a shorter working week. Ibid., p. 198; Anders Hayden, 'Patterns and Purpose of Work-Time Reduction: A Cross-National Comparison', in Anna Coote and Jane Franklin, eds, *Time on Our Side: Why We All Need a Shorter Working Week* (London: New Economics Foundation, 2013), p. 128; Aronowitz et al., 'Post-Work Manifesto', p. 63; Chris Harman, *Is a Machine After Your Job? New Technology and the Struggle for Socialism* (London, 1979), at marxists.org, Part 8.

68.Hunnicutt, *Work Without End*, p. 2.

69.Notably, this appears to have reached a turning point in the US. Despite the addition of 40 million new workers, overall labour hours remained the same between 1998 and 2013. Shawn Sprague, 'What Can Labor Productivity Tell Us About the U.S. Economy?', *Beyond the Numbers: Productivity* 3: 12 (2014), p. 1.

70.Jonathan Crary, *24/7: Terminal Capitalism and the Ends of Sleep* (London: Verso, 2013).

71.Lydia Saad, 'The "40-Hour" Workweek Is Actually Longer - by Seven Hours', *Gallup*, 29 August 2014, at gallup.com.

72.Valerie Bryson, 'Time, Care and Gender Inequalities', in Coote and Franklin, *Time on Our Side*, p. 56.

73.Craig Lambert, 'The Second Job You Don't Know You Have', *Politico*, 20 May 2015, at politico.eu.

74.Guy Standing, *The Precariat: The New Dangerous Class* (London: Bloomsbury Academic, 2011), pp. 120-7.

75.The manifold arguments for shorter working weeks have been repeated throughout history: the physical and mental health benefits, the response to technological unemployment, the improved productivity it could bring about, and the better bargaining position it would generate for labour. These arguments were as dominant in the early twentieth century as they are now.

76.David Rosnick and Mark Weisbrot, *Are Shorter Work Hours Good for the Environment? A Comparison of US and European Energy Consumption*, Center for Economic and Policy Research, December 2006, pdf available at cepr.net, p. 7; Anders Hayden and John M. Shandra, 'Hours of Work and the Ecological Footprint of Nations: An Exploratory Analysis', *Local Environment* 14: 6 (2009).

77.Juliet Schor, 'The Triple Dividend', in Coote and Franklin, *Time on Our Side*, pp. 9-10.

78.Denis Campbell, 'UK Needs Four-Day Week to Combat Stress, Says Top Doctor', *Guardian*, 1 July 2014.

79.Ibid., pp. 20-1.

80.Mondli Hlatshwayo, 'NUMSA and Solidarity's Responses to Technological Changes at the ArcelorMittal Vanderbijlpark Plant: Unions Caught on the Back Foot', *Global Labour Journal* 5: 3 (2014); Ramtin, *Capitalism and Automation*, p. 132.

81.This was a position floated by the TUC in the UK during the 1970s, and which achieved some success with metalworkers in West Germany. Gill, *Work, Unemployment and the New Technology*, pp. 171-2.

82.This was what occurred in the 1996 French truck drivers' strike. Alan Riding, 'French Trucker Strike Ends with Indirect Defeat for Government', *New York Times*, 30 November 1996.

83.André Gorz, *Paths to Paradise: On the Liberation from Work*, transl. Malcolm Imrie (Boston: South End Press, 1985), p. 46.

84.Anna Coote, Jane Franklin and Andrew Simms, *21 Hours* (London: New Economics Foundation, 2010), at neweconomics.org; Tom Hodgkinson, 'Campaigners Call for 30-Hour Working Week to Allow for Healthier, Fairer Society - and More Time for Fun', *Independent*, 24 April 2014.

85.Jo Littler, Nina Power and Precarious Workers Brigade, 'Life After Work', *New Left Project*, 20 May 2014, at newleftproject.org.

86.Will Dahlgreen, 'Introduce a Four Day Week, Say Public', *YouGov*, 16 April 2014, at yougov.co.uk.

87.Schor, 'Triple Dividend', p. 8.

88.Anna Coote, 'Introduction: A New Economics of Work and Time', in Coote and Franklin, *Time on Our Side*, p. xxi; Hayden, 'Patterns and Purpose of Work-Time Reduction'.

89.The above subheading is from Sleaford Mods' song of the same name.

90.Paul Mattick, 'The Economics of Cybernation', *New Politics* 1: 4 (1962), p. 30.

91.The idea has also been called a guaranteed income, a social dividend, a citizen's income and a negative income tax. Each of these invokes a slightly different variation. We prefer the term 'universal basic income' because it does not immediately limit who can receive the income (as does the idea of a 'citizen's income'), and it does not rely on an income ceiling (as does a 'negative income tax').

92.UBI has been advocated by numerous thinkers. See, among many other sources, Thomas Paine, 'Agrarian Justice', in *Rights of Man, Common Sense, and Other Political Writings*, ed. Mark Philp (Oxford: Oxford University Press, 2008); Bertrand Russell, *Roads to Freedom: Socialism, Anarchism and Syndicalism* (Nottingham: Spokesman, 2006); Robert Theobald, ed., *The Guaranteed Income: Next Step in Economic Evolution?* (Garden City, NY: Doubleday, 1966); Martin Luther King, *Where Do We Go from Here? Chaos or Community?* (Boston, MA: Beacon, 2010); Milton Friedman, *Capitalism and Freedom: Fortieth Anniversary Edition* (Chicago: University of Chicago Press, 2002); Murray Bookchin, *Post-Scarcity Anarchism* (Edinburgh: AK Press, 2004); Michael Hardt and Antonio Negri, *Empire* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2001); Weeks, *Problem with Work*.

93.Walter Van Trier, 'Who Framed "Social Dividend"?', presented at the First USBIG Conference, CUNY, New York, 8 March 2002, at econpapers.repec.org, p. 29.

94.Lynn Chancer, 'Benefitting from Pragmatic Vision, Part I: The Case for Guaranteed Income in Principle', in Aronowitz and Cutler, *Post-Work*, p. 86.

95.Evelyn Forget, *The Town with No Poverty: Using Health Administration Data to Revisit Outcomes of a Canadian Guaranteed Annual Income Field Experiment* (Winnipeg: University of Manitoba, 2011); Derek Hum and Wayne Simpson, 'A Guaranteed Annual Income? From Mincome to the Millennium', *Policy Options/Options Politique*, February 2001.

96.Chancer, 'Benefitting from Pragmatic Vision, Part I', p. 86.

97.Specifically, in the United States these included Nixon's Family Assistance Plan and Carter's Better Jobs and Income Program, neither of which was passed. In Australia, a guaranteed income was also recommended by the Poverty Commission in 1973, but support for it evaporated after elections brought in a new government. Ibid., pp. 87-9; Barry Jones, *Sleepers Wake! Technology and The Future of Work* (London: Oxford University Press, 1982), pp. 204-5.

98.An indispensable resource for the story behind this rise and fall in a basic income policy, along with an essential guide to how cultural framing affects the viability of the policy, is Brian Steensland, *The Failed Welfare Revolution: America's Struggle over Guaranteed Income Policy* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2007).

99.Daniel RaventÓs, *Basic Income: The Material Conditions of Freedom*, transl. Julie Wark (London: Pluto Press, 2007), p. 12.

100.Paul Krugman, 'Sympathy for the Luddites', *New York Times*, 13 June 2013; Martin Wolf, 'Enslave the Robots and Free the Poor', *Financial Times*, 11 February 2014.

101.More specifically, the Green Party of England and Wales has included it in its manifesto; the Liberal Party of Canada has put the idea on their agenda, and its leader pushed for it in 2001; in Canada, the Standing Senate Committee on Social Affairs recommended it as a way to deal with poverty; and the Swiss will be voting in a referendum on the idea. Denis Balibouse, 'Swiss to Vote on 2,500 Franc Basic Income for Every Adult', *Reuters*, 4 October 2013; Hum and Simpson, 'A Guaranteed Annual Income?'; Rigmar Osterkamp, 'The Basic Income Grant Pilot Project in Namibia: A Critical Assessment', *Basic Income Studies* 8: 1 (2013); Davala et al., *Basic Income*; Forget, *The Town with No Poverty*, p. 2.

102.Davala et al., *Basic Income*; Barbara Jacobson, 'Basic Income Is a Human Right! A Report on the Demonstration in Berlin', *Basic Income UK*, 29 September 2013, at basicincome.org.uk; Alfredo Mazzamauro, '"Only One Big Project": Italy's Burgeoning Social Movements', *ROAR Magazine*, 20 January 2014. The Basic Income Earth Network (BIEN), which has been campaigning for a UBI since 1986.

103.This is a design choice, however - as the conservative proposal for a UBI (or the functionally similar negative income tax) often invokes means-testing. See, for example, Lewis Meriam, *Relief and Social Security* (Washington, DC: Brookings Institution, 1946); Friedman, *Capitalism and Freedom*.

104.A UBI programme would ideally involve a transformation of the welfare state. Programmes that provide services must be kept and expanded - for example, healthcare, childcare, housing, public transport and internet access. All of these should be immediate goals of the left, not only for their inherent good but also because expanding public services is necessary for reducing overall energy consumption. Alyssa Battistoni, 'Alive in the Sunshine', *Jacobin* 13 (2014), at jacobinmag.com; Wright, *Envisioning Real Utopias*, p. 4.

105.Forget, *The Town with No Poverty*; Hum and Simpson, 'A Guaranteed Annual Income?'; Chancer, 'Benefitting from Pragmatic Vision, Part I', pp. 99-109.

106.The rise of UBI in the 1960s and 1970s was largely a result of this capacity to generate support across political divisions. Steensland, *Failed Welfare Revolution*, pp. 18-19.

107.Wright, *Envisioning Real Utopias*, p. 218.

108.Cutler and Aronowitz, 'Quitting Time', p. 8.

109.Michał Kalecki, 'Political Aspects of Full Employment', *Political Quarterly* 14: 4 (1943).

110.The influential Holmes and Rahe Stress Scale found the loss of a job to be one of the most stressful life events an adult can face. Richard H. Rahe and Ransom J. Arthur, 'Life Change and Illness Studies: Past History and Future Directions', *Journal of Human Stress* 4: 1 (1978).

111.A basic income has been a centrepiece proposal of the Japanese Blue Grass Collective, a group of disability activists who have been mobilizing for the idea since the 1970s. Toru Yamamori, 'Una Sola Moltitudine: Struggles for Basic Income and the Common Logic that Emerged from Italy, the UK, and Japan', presented at Immaterial Labour, Multitudes and New Social Subjects, King's College, University of Cambridge, 29 April 2006, pp. 9-12, pdf available at academia.edu.

112.Paolo Virno, *A Grammar of the Multitude* (Cambridge: Semiotext(e), 2004), pp. 98-9.

113.Marx and Engels, *German Ideology*, p. 53.

114.Robert J. Van Der Veen and Philippe Van Parijs, 'A Capitalist Road to Communism', *Theory and Society* 15:5 (1986), pp. 645-6.

115.Weeks, *Problem with Work*, p. 230.

116.Ailsa Mckay and Jo Vanevery, 'Gender, Family, and Income Maintenance: A Feminist Case for Citizens Basic Income', *Social Politics: International Studies in Gender, State and Society* 7: 2 (2000), p. 281; Gorz, *Paths to Paradise*, p. 42.

117.Notably, this also fundamentally distinguishes the position here from a number of other proposals (such as Parecon or New Socialism) which explicitly identify effort and sacrifice as the bases for reward. Michael Albert, *Parecon: Life After Capitalism* (London: Verso, 2004), p. 157; W. Paul Cockshott and Allin Cottrell, *Towards a New Socialism* (Nottingham: Spokesman, 1993), p. 27; Karl Marx, *Critique of the Gotha Program* (New York: International, 1966), pp. 8-10.

118.Weeks, *Problem with Work*, p. 149.

119.Mckay and Vanevery, 'Gender, Family, and Income Maintenance', p. 280.

120.Hum and Simpson, 'A Guaranteed Annual Income?', p. 81.

121.This is one reason why the UBI is a better demand than that of wages for housework. Weeks, *Problem with Work*, p. 144.

122.Raventós, *Basic Income*, Chapter 8; Chancer, 'Benefitting from Pragmatic Vision, Part I', pp. 120-2; Guy Standing, 'The Precariat Needs a Basic Income' *Financial Times*, 21 November 2013; Gorz, *Paths to Paradise*, p. 45.

123.For an eloquent polemic against the work ethic, see Federico Campagna, *The Last Night: Anti-Work, Atheism, Adventure* (Winchester: Zero, 2013).

124.Steensland, *Failed Welfare Revolution*, pp. 13-18.

125.Ibid., p. 17.

126.Pierre Dardot and Christian Laval, *The New Way of the World: On Neoliberal Society*, transl. Gregory Elliot (London: Verso, 2014), p. 260.

127.Campagna, *Last Night*, p. 16.

128.Weeks, *Problem with Work*, p. 44.

129.Ibid., p. 46.

130.Ibid., pp. 70-1.

131.Youngjoo Cha and Kim A. Weeden, 'Overwork and the Slow Convergence in the Gender Gap in Wages', *American Sociological Review* 79: 3 (2014).

132.Keir Milburn, 'On Social Strikes and Directional Demands', *Plan C*, 7 May 2015, at weareplanc.org.

133.*State of the Global Workplace: Employee Engagement Insights for Business Leaders Worldwide*, Gallup, 2013, pdf available at ihrim.org, p. 12.

134.As usual, the satirical newspaper *The Onion* is ahead of the curve, with a recent headline declaring: 'Chinese Factory Workers Fear They May Never Be Replaced with Machines'.

135.Gáspár Miklós Tamás, 'Telling the Truth About Class', *Grundrisse* 22 (2007), at grundrisse.net.

136.While it adhered to unscalable folk-political practices, the 'back to the land' movement of the 1970s was in many ways an expression of the desire to escape the dominant work ethic. Bernard Marszalek, 'Lafargue for Today', in *The Right to Be Lazy*, p. 13.

137.Gorz, *Paths to Paradise*, p. 10.

138.Steensland, *Failed Welfare Revolution* p. 220.